

نکاتی درباره "پاسخ به مصاحبه با رفیق اشرف دهقانی"

تاریخ نگارش: شهریورماه ۵۸
تاریخ انتشار: خرداد ماه ۵۹

به خاطره: چریک فدائی خلق
رفیق شهید عباس جمشیدی رودباری
یکی از رهبران سازمان و سمبل های مقاومت
تقدیم می شود.

شهادت یک قهرمان مقاومت

از زندان های رژیم خبر رسیده است که رفیق قهرمان عباس جمشیدی رودباری پس از دو سال شکنجه در یک سلول انفرادی به شهادت رسیده است.

در تیرماه سال ۵۱ رفیق عباس جمشیدی رودباری در یک درگیری خیابانی بر اثر اصابت گلوله به جمجمه اش بیهوش شد و زنده به دست دشمن اسیر گردید. رفیق در این درگیری چندین گلوله دیگر نیز خورده بود و از اینرو در حال اغما قرار داشت. عناصر دشمن بلافاصله به دستور مستشاران اسرائیلی، رفیق جمشیدی را با هواپیما به تل آویو بردند تا تحت مداوای پزشکان ماهر صهیونیست بهبود نسبی یافته و آماده شکنجه شود. رفیق را در اسرائیل پس از مداوای اولیه، تحت شکنجه قرار دادند. رفیق جمشیدی در آن وضعیت تا شش روز دلاورانه مقاومت ورزید و کلمه ای بر زبان نیاورد. مقاومتی که درخور تحسین و ستایش است. پس از شش روز رفیق قهرمان آدرس منزلی را که در صورت اسارت رفیق می بایست فوراً تخلیه شده و برای دشمن مین گذاری گردد، افشاء نمود و دیگر هیچ اطلاعی نتوانستند از او به دست آورند. از آن پس رفیق جمشیدی در سلول انفرادی و جدا از دیگران نگهداری می شد و به تناوب مورد شکنجه قرار می گرفت.

مزدوران شکنجه گر که رفیق را کشته اعلام کرده بودند، بدون ابا وی را آزار می دادند و رفیق جمشیدی، این قهرمان مقاومت، دوسال شکنجه تدریجی را تحمل کرد و نمونه ای ارزنده از مقاومت چریکی از خود به جای گذاشت. تا آن جا که ما می دانیم هیچ مبارزی را رژیم تا این مدت طولانی تحت شکنجه و آزار قرار نداده است و یک چنین امری کاملاً بی سابقه بوده است، ولی دشمن حتی پس از دوسال با بکاربردن تمام شیوه های غیرانسانیش نتوانست شخصیت انقلابی رفیق را درهم بشکند و از اینرو آن گاه که تلاش مذبحخانه اش به نتیجه نرسید، در حالی که مایوس و درمانده بود، او را کشت و بدین ترتیب بار دیگر ضعف خود را در مقابل اراده یک چریک فدائی خلق به اثبات رسانید.

خاطره جانبازی رفیق جمشیدی تا ابد در قلب مبارزینی که قدم در راه رهایی خلق می گذارند، زنده خواهد ماند. هرگز فراموش نمی کنیم این گفته رفیق جمشیدی را که می گفت: " اگر خونهای ما آگاهی خلق است، بگذار از خون ما رودخانه ای خروشان جاری شود." رفیق جمشیدی به گفته خویش عمل کرد و علیرغم تمام رنج هائی که بر بدن زخم خورده و سوخته اش وارد ساختند، هرگز به خلق پشت نکرد.

یادش را گرامی می داریم، درس هایش را به خاطر می سپاریم و آرزو می کنیم که در مقاومت همچون او باشیم.

نقل از: " نبرد خلق"، ارگان " سازمان چریک های فدائی خلق ایران" - شماره چهارم - مرداد ماه ۱۳۵۳

با ایمان به پیروزی راهمان
چریک های فدائی خلق ایران

مقدمه

مقاله ای که پیش روی شماست، بلافاصله بعد از انتشار جزوه "پاسخ به مصاحبه با رفیق اشرف دهقانی" نوشته شده است. مقاله حاضر با نشان دادن درهم اندیشی و برملا کردن تناقضات نظری نویسندگان جزوه "پاسخ"، پایه های آن را درهم می ریزد. اما به دو دلیل تا کنون از انتشار آن خودداری شد. دلیل اول برمی گردد به مسائل و امکانات فنی، که تمامی شرایط مربوط به آن را دربرمی گیرد، دلیل دوم، آن بود که ما در یک اثر دیگر به نام "درباره تئوری مبارزه مسلحانه" با زبانی ساده و گویا درباره مسائل مختلف، از جمله رابطه دیکتاتوری و جنبش خودبخودی، شکل اصلی مبارزه ... و غیره بحث کرده و نظرات خود را بیان داشتیم. بر روی این اساس ما فکر می کردیم اگر در کسانی شور و شوق آگاهی به مسائل مورد مشاجره وجود داشته باشد، می توانند به سادگی با رجوع به آن اثر تا حد زیادی از کم و کیف قضایا مطلع گردند.

اما انتشار اسناد پلنوم، توسط همپالگی های غاصبین نام سازمان ما، نظر ما را تغییر داد. در این پلنوم جزوه "پاسخ" همچون زیربنای یک تفکر "نوبن"!! مورد ارزیابی و اشاره قرار می گیرد.

پس لازم دیدیم مقاله کنونی را به اضافه یک مقدمه، که در برگرفته توضیحاتی راجع به "توضیح کوتاه" جزوه "پاسخ" است، انتشار دهیم و در آینده ای نزدیک با ایده های مطروحه در جزوه "پاسخ" به طور مفصل تری برخورد کنیم.

بخش اول

پیشگفتار

پس از انتشار متن "مصاحبه با رفیق اشرف دهقانی" انتظار می رفت که مرکزیت "سازمان چریک های فدائی خلق ایران" ناگزیر شود دست به تحلیل مسائل مبرم و حاد جنبش ما بزند و به هرحال نظر خود را دقیقاً در هر مورد روشن کند، ولی انتشار جزوه "پاسخ به مصاحبه با رفیق اشرف دهقانی" نشان داد که این انتظار آشکارا بیهوده بوده است و نویسنده یا نویسندگان "جزوه" از همان آغاز با این مانور که: "ما نمی توانستیم صرفاً به کپی کمرنگ آن بپردازیم و از کنار نسخه اصلی بی تفاوت بگذریم" (ص ۳) و با اعلام این که رفیق اشرف "کپی کمرنگ" "نسخه اصلی" یعنی رفیق مسعود است، بحث را به کانال انحرافی پاسخ به "نسخه اصلی" که در متن جزوه "پاسخ" معلوم می شود آن هم بالاخره رفیق مسعود نیست، بلکه دبره است، می کشاند و دیگر لازم نیست توضیح دهیم که از زمان پیدایش تئوری مبارزه مسلحانه تاکنون همه اپورتونیست ها به رهبری کمیته مرکزی خائن حزب توده در این زمینه مشغول قلم فرسائی بوده اند. لذا نباید انتظار چیز تازه ای را از این جزوه داشت و از قضا هیچ انتظار تازه ای را هم برآورده نمی کند.

هر خواننده ساده "مصاحبه با رفیق ..."، حداقل انتظار داشت که مرکزیت سازمان به این انتقاد صریح رفیق که می گفت سازمان هیچ تحلیلی از وضعیت طبقاتی دولت کنونی ارائه نکرده و در نتیجه نیروهای جنبش و هواداران سردرگمند، صراحتاً پاسخ دهد. ولی اتفاقاً مطلبی که در سراسر این نوشته به آن اشاره نمی شود همین مطلب است، ولی در عوض یک بخش کامل از "جزوه" صرف انتقاد نظرات دبره از حزب می شود که نه موردی دارد، نه تازگی و نه دقت و صحت.

لذا پاسخگویی به این جزوه آن اهمیت ایدئولوژیکی را که می توانست برای حل مشکلات تئوریک امروز جنبش ما داشته باشد، فاقد است و پاسخگویی به آن شاید صرفاً برای تشریح شیوه برخورد مرکزیت سازمان مفید باشد. زیرا این نوشته صراحتاً آن چه را که رفیق اشرف در مورد بی پرستی اپورتونیسم حاکم بر مرکزیت سازمان عنوان می کند، به اثبات می رساند.

ما در این جا سعی می کنیم ابتدا به چند نکته ای که مخصوصاً طرح آن ها امروز از مسائل حیاتی جنبش ماست اشاراتی کنیم و سعی کنیم به هر حال از خلال مطالب پراکنده این جزوه دریابیم که بالاخره نظر مرکزیت سازمان در این مورد چیست و سپس به چند نکته که پیرامون مصاحبه رفیق اشرف طرح شده اشاره می کنیم و مخصوصاً نشان می دهیم که چگونه نویسنده یا نویسندگان جزوه "پاسخ..." برای آن که

بحث را از شکل مشخص خود به مسیر بحث های عقیم اپورتونیست ها در نه سال گذشته بیاندازند، چگونه سخنان رفیق اشرف را تحریف می کنند.

ولی پاسخگوئی به همه آن چه که در این جزوه آمده، فعلا در این مقاله لازم نیست. بدون اغراق می توان گفت تقریبا تمام حملاتی که در این جزوه آمده اگر حاوی حداقل یک اشتباه اصولی نباشد، بدون تردید بی مورد و نابجا ادا شده و کار پاسخگوئی به آن ها اگر بخواهد وارد جزئیات شود از همان مسیر انحرافی سر درمی آورد که خود جزوه "پاسخ" از همان آغاز آگاهانه بدان قدم گذاشته و به نظر ما کشاندن مبارزه ایدئولوژیک در این شرایط حساس به آن مسیرهای انحرافی برای جنبش انقلابی خلق ما زبانی جبران ناپذیر دارد.

۱- پایگاه طبقاتی دولت کنونی:

رفیق اشرف در مصاحبه خود با بیان این که به نظر او پایگاه طبقاتی دولت کنونی همان بورژوازی وابسته است، به تشریح وظایفی می پردازد که در چنین شرایطی برعهده کمونیست ها و مخصوصا "سازمان چریک های فدائی خلق ایران" است و در همین مصاحبه صراحتا از مرکزیت سازمان انتقاد می کند که تحلیلی از پایگاه طبقاتی دولت کنونی ارائه نکرده و از آن جا که تحلیل طبقاتی دولت پایه اساسی هرگونه برنامه مبارزاتی کمونیستی است، این انتقاد دوم را به مرکزیت سازمان وارد می کند که این مرکزیت فاقد برنامه مبارزاتی است و به همین دلیل این انتقاد سوم بر "شعار تشکیل حزب" وارد می شود که این شعار تشکیلاتی بدون برنامه مبارزاتی، شعاری بی محتوا است.

به هر حال پایه همه مطالب مطروحه در مصاحبه را، چه آن ها که متوجه کل جنبش است و چه آن ها که مخصوصا متوجه مرکزیت سازمان است، همین تحلیل از ماهیت دولت تشکیل می دهد. ولی بسیار جای تعجب است که اتفاقا در همین مورد جزوه "پاسخ" ساکت است (۱) و اگر پراکنده گوئی های نویسنده یا نویسندگان جزوه نبود ما در این قسمت هیچ مطلبی برای پاسخگوئی نداشتیم، ولی اکنون در این جا سعی می کنیم از میان پراکنده گوئی های این جزوه دریابیم نظر مرکزیت سازمان در مورد حاکمیت کنونی چیست. در صفحه ۲۷ مطلبی ذکر شده که از آن می توان فهمید که از نظر نویسندگان یا نویسندگان جزوه "پاسخ" قیام بهمن ماه در تحلیل نهائی به نفع خرده بورژوازی و بورژوازی تمام شده است. "جزوه" می پرسد: "چه چیز باعث شد که سرنوشت قیام حماسی خلق دستخوش تاراج بورژوازی (۲) و خرده بورژوازی که نمی خواهند و نمی توانند امپریالیسم را از پای درآورند، شوند؟".

و یا در جایی دیگر جمله ای می خوانیم که نشان می دهد از نظر جزوه "پاسخ"، "روحانیت مبارز در حاکمیت کنونی شریک است".

"... روحانیت مبارز را (در حالی که خود در حاکمیت شریک است) متقاعد کنیم... (ص ۳۱ جزوه "پاسخ...")"

و در صفحه بعد، از یکی از جملات نوشته باز این گونه برمی آید که: "قشر بالای خرده بورژوازی" نیز در حاکمیت شریک است. "پس از قیام از آن جا که قشر بالای خرده بورژوازی در قدرت سیاسی حاکم بر جامعه سهیم شده است... (ص ۳۲ "پاسخ به...")"

و کمی بعد صراحتا از شراکت خرده بورژوازی با بورژوازی در حاکمیت کنونی سخن می گوید: "خرده بورژوازی هرگاه به حاکمیت برسد یا هم چون شرایط فعلی با بورژوازی در حاکمیت شریک شود... (ص ۳۴ جزوه "پاسخ به...")"

و باز در صفحه ۲۵ از تکیه زدن روحانیون مبارز خرده بورژوا بر مسند حاکمیت صحبت به میان می آید: "... هرگز نمی خواست خرده بورژوازی (۳) را در حالی که بر مسند حکومت تکیه زده متقاعد کند که... (ص ۲۵ جزوه "پاسخ...")"

برای آن که بدانیم از نظر "جزوه پاسخ..." مسیر آینده این حاکمیت که تا این جا معلوم شد روحانیون مبارز، خرده بورژوازی و بورژوازی و بورژوازی وابسته در آن شریکند (۴) در چه مسیری حرکت می کند، به این جمله توجه کنید: "بورژوازی نیز رندانه دارد قدرت را قبضه می کند. او بیش از هر چیز در فکر ترمیم خرابی های سیستم کمپرادوری یا پوشش اسلامی است." (تکیه از ماست ص ۴۶). اگر این "بورژوازی" همان

بورژوازی غیروابسته و ملی باشد که عمل او در "ترمیم خرابی های کمپرادوری" نه تنها "رندانه" نیست، بلکه "احمقانه" است. زیرا به هر حال تیشه به ریشه خود می زند و "سیستم کمپرادوری" به هر حال باعث اسارت و نابودی "بورژوازی ملی" می شود و این مطلب را دیگر رفیق مسعود نگفته که به خواننده توصیه کنیم برای آن که بفهمند این حرف چقدر بی پایه است، بروند کتاب "انقلاب در انقلاب" رژی دبره را بخوانند (ص ۳۶)، بلکه رفیق جزئی توضیح داده است که ظاهراً عقایدش از همان سال ۵۳ در سازمان آغاز به قبول کرد و فقط اتفاقاً پس از شهادت همه اعضای مرکزیت سابق و در سال ۵۶ توسط مرکزیت کنونی، جانشین عقاید رفیق مسعود شده (ص ۷).

یا منظور از "بورژوازی" همان بورژوازی وابسته است که دیگر نه کلمه "رندانه" برای او مناسب است و نه "دارد قدرت را قبضه می کند" به او مربوط می شود، زیرا علی الاصول او از قدرت ساقط نشده بود که در صدد قبضه کردن آن باشد.

ولی اگر منظور از کلمه عام "بورژوازی" هم بورژوازی وابسته باشد و هم بورژوازی غیروابسته مشکل بزرگ تر می شود و آن اینست که چگونه کسانی که این قدر از دست رفیق اشرف به جهت نادیده گرفتن تضادها در درون صف خلق و دشمنانش می نالند، خود یکباره و حتی بدون کوچک ترین اشاره ای این دو را که در هر حال با یکدیگر تضادهائی دارند، در یک جا جمع می کنند؟ آیا نویسندگان یا نویسندگان "جزوه" نمی خواهند بگویند حکومت در کف "بورژوازی ملی" است؟ ولی همان طور که رفیق اشرف گفته به خاطر فقدان پرنسیب "جرأتش" را ندارند (۶).

با درخشان ترین جمله ای که در این مورد در جزوه "پاسخ" آمده به این نقل قول های کسل کننده خاتمه می دهیم و آن گاه به بررسی این موضوع می پردازیم که چگونه صاحبان چنین تحلیلی از وضع طبقاتی دولت به جنگ رفیق اشرف می روند. به این جمله مخصوصاً توجه کنید، ما هم به سبک نویسندگان یا نویسندگان جزوه "پاسخ" توصیه می کنیم که این جمله مخصوصاً دوباره خوانده شود: "... در این شرایط خرده بورژوازی جمهوری اسلامی خویش را به دست نمایندگان بورژوازی سپرده است تا زیر پوشش نام آن تمام خرابی های مبتلا به سرمایه داری وابسته را ترمیم نمایند." (۱)

جمهوری اسلامی از آن خرده بورژوازی است. خرده بورژوازی آن را به دست بورژوازی می سپارد و به او سفارش می کند که خرابی های سیستم کمپرادوری را ترمیم کند. یکی از عالی ترین نمونه های تحلیل مارکسیستی. تا امروز تحلیل مارکسیستی پس از بررسی نظام طبقاتی جامعه و تعیین طبقه یا طبقات حاکم بر تولید و مبادله و بررسی نظام حکومتی در ارتباط متقابل با آن روابط، وضعیت طبقات حاکم بر هر سیستمی را روشن می کردند، ولی در این جا می بینیم که نظام حکومتی جامعه به طبقه ای تعلق دارد که طبقه دیگری را مأمور می کند تا منافع طبقه سومی را تأمین نماید، بحث بسیار جالبی است.

البته در تاریخ گاه اتفاق افتاده است که طبقه ای برای آن که موجودیت خود را حفظ کند، موقتا از قدرت دست برداشته و آن را به افراد یا اقشاری سپرده است که فکر می کرده در این شرایط بهتر از خودش می توانند نظام طبقاتی موجود را به نفع او حفظ کنند. مارکس در هیجدهم برومر لوئی بناپارت یکی از این موارد را در بررسی تحول انقلاب ۱۸۴۸ فرانسه مطرح می کند و نشان می دهد که بورژوازی برای آن که نظام موجود را حفظ کند، قدرت دولت را به کف رذلی چون لوئی ناپلئون و ارادلی چون ارادل جمعیت ۱۰ دسامبر سپرد. ولی این بحث را مبدا یا بحث نویسندگان جزوه "پاسخ..." مخلوط کنید، در آن جا بورژوازی قدرت سیاسیش را واگذار می کند تا قدرت اقتصادی بورژوازی کمپرادور حفظ شود. در این جا خرده بورژوازی قدرت سیاسیش را واگذار می کند تا قدرت اقتصادی بورژوازی کمپرادور حفظ شود و این دیگر "ابداعی" در مارکسیسم است که از "ابداع" های رفیق مسعود که از زمین جدا شده و رفیق اشرف که "در هوا معلق" است، جالب تر است و در واقع نه از "زمین جدا شده" و نه "درهوا معلق است"، بلکه از سر روی زمین قرار دارد.

۲- تسلیح توده ها:

می بینیم که به هر حال بین درک رفیق اشرف از پایگاه طبقاتی دولت با درک نویسندگان یا نویسندگان جزوه "پاسخ..." تفاوت بسیار موجود است. رفیق اشرف اعلام می کند که هنوز بورژوازی وابسته بر مسند حاکمیت است و از همه طبقاتی که از حاکمیت بورژوازی وابسته به امپریالیسم رنج می برند می خواهد که مسلح بمانند و مبارزه مسلحانه را سازمان دهند و در عین این که بر ضرورت همه اشکال مبارزه تأکید می کند و مخصوصاً می گوید هر شکل از مبارزه که بتواند حقی از حقوق پامال شده این خلق را از دشمنانش بگیرد، باید انجام پذیرد، ولی در عین حال باید فهمید که همه این مبارزات و همه این سازمان های مبارزاتی

که به وجود خواهد آمد، در صورتی که متوجه نباشیم که شکل اصلی مبارزه در شرایط حاکمیت بورژوازی کمپرادور همچنان مبارزه مسلحانه است و لذا هرگونه سازماندهی باید با توجه به سازماندهی مبارزه مسلحانه خلق و اصلی و اساسی بودن این سازماندهی برای حفظ هرگونه سازمان دیگری صورت پذیرد، به موفقیت نخواهیم رسید.

نویسنده یا نویسندگان جزوه "پاسخ..." این نظر را به ریشخند می گیرند و می پرسند!! مگر نه این که هر طبقه ای که به حاکمیت دست یابد، خود به نیروی حافظ نظم بدل می شود؟ (ص ۳۱).

روحانیون مبارز که مخصوصا در مصاحبه مورد خطاب رفیق اشرف قرار دارند و قشر بالای خرده بورژوازی و حتی تمام خرده بورژوازی در حاکمیت شریک شده اند و لذا دیگر فراخواندن آن ها به تسلیح توده ها معنی ندارد: "... از آن جا که قشر بالای خرده بورژوازی در قدرت سیاسی حاکم بر جامعه سهیم شده است، نیروهای مسلح تحت رهبری او از موقعیتی که می شد آن را نوعی تسلیح توده ای نامید، جدا شده و به صورت دسته های خاص افراد مسلح (پلیس- ارتش دائمی) که مافوق جامعه قرار داده شده و خود با آن بیگانه می شود در می آیند." (ص ۳۳) (۷).

وقتی بحث حول این محور می چرخد، گفته هواداران جمهوری اسلامی چقدر منطقی به نظر می رسد: "شما سلاح را برای چه می خواهید؟ اگر برای مقابله با امپریالیسم سلاح می خواهید که این وظیفه ارتش ملی و اسلامی است و باید آن را به عهده گیرد و اگر سلاح را برای مقابله با دولت و قیام بر ضد حکومت می خواهید که ما هرگز اجازه چنین کاری را به شما نخواهیم داد..." (۸).

قسمت مهمی از "جزوه" مصروف بحث در این زمینه می شود که ما برای تشریح خطوط آن همین را کافی می بینیم. اکنون بررسی کنیم و ببینیم اختلاف در چه بود و به اختلاف در چه تبدیل شد.

رفیق اشرف می گفت بورژوازی وابسته حاکم است و همه نیروهای ضدامپریالیست از جمله روحانیون مبارز و خرده بورژوازی ملی را باید متقاعد کرد و جزو وظایف تبلیغاتی این مرحله کمونیست هاست که مسلح نگاه داشتن خلق و سازمان دادن مقاومت و مبارزه مسلحانه خلق به نفع همه است. جزوه "پاسخ..." معتقد است که روحانیون و خرده بورژوازی در قدرت سهیم اند، لذا اجازه تسلیح توده ها را علیه خود نمی دهند. اندکی توجه نشان می دهد که منشأ این اختلاف، نه در موضوع تسلیح توده ها، بلکه در دو درک متفاوت از ماهیت طبقاتی دولت نهفته است. یکی معتقد است حاکمیت همچنان در کف امپریالیسم و بورژوازی وابسته به اوست و این وظیفه تبلیغاتی را در مقابل خود قرار می دهد که به روحانیون مبارز و خرده بورژوازی حتی اگر دچار توهم شرکت در حاکمیت شده اند بفهماند که این توهمی بیش نیست و از آن ها بخواهد که مبارزه ضدامپریالیستی را همچنان ادامه دهند و مجدانه در راه سازمان دادن شکل اصلی مبارزه ضدامپریالیستی یعنی مبارزه مسلحانه با سایر نیروها همکاری کنند و دیگری معتقد است که خرده بورژوازی همراه با بورژوازی در حاکمیت شریک است و لذا نه تنها علاقه ای به تسلیح توده ها ندارد، بلکه در خلع سلاح آن ها مستقیما ذینفع است.

نویسنده یا نویسندگان جزوه "پاسخ..." اگر می خواستند در مسیر اصلی بحث کنند می بایست نظر خود را در مورد پایگاه طبقاتی دولت در مقابل نظر رفیق اشرف قرار دهند، ولی بحث اصلی را رها کرده اند و در زمینه ای بحث می کنند که دیگر اساس ندارد.

زمانی یکی از روحانیون قشری در بحث با کسروی پرسیده بود: "آقای کسروی شما که خدا را قبول ندارید پس بگوئید بینم چه کسی جبرئیل را نزد پیامبر فرستاد؟" در این بحث یک اشتباه معرفتی وجود داشت و یک اشتباه متدولوژیک: اولاً کسروی منکر وجود خدا نبود و ثانياً اگر کسی به وجود خدا معتقد نباشد به طریق اولی مسئله وحی و آمدن جبرئیل به نزد پیامبر را نیز قبول نخواهد داشت. بحث جزوه پاسخ به رفیق اشرف نیز به همین صورت درآمده. رفیق اشرف می گوید من قبول ندارم که خرده بورژوازی (۲) در حاکمیت سهیم است و خرده بورژوازی را باید برای ادامه انقلاب "متقاعد" نمود (البته تا جایی که خود متقاعد نیست) و این ها می گویند خرده بورژوازی حاکم چگونه اجازه خواهد داد که توده ها بر علیه او مسلح شوند.

اکنون با نظری کوتاه به این که جزوه "پاسخ..." این بحث بی اساس را تا کجا ادامه می دهد به این جمله توجه کنید: "... اگر او در پروسه قیام در ایران بود (۹) می توانست متوجه شود که چگونه روحانیت وقتی پیروزی مورد نظرش برایش مسلم شد، به سرعت و با تمام نیروی خود کوشید از تسخیر پادگان ها توسط توده های ستمکش و تسلیح آن ها جلوگیری کند." (ص ۳۱).

اگر رفیق اشرف "در ایران بود" و این کار روحانیون را می دید، لابد امروز از آن ها نمی خواست که مردم را مسلح کنند، ولی اگر او پس از قیام "در ایران بود" می دید که چگونه همین اپورتونیست ها که امروز رفیق اشرف را به تمسخر می گیرند که چقدر ساده لوح است که می خواهد روحانیون مبارز را متقاعد کند که از خلع سلاح خلق توسط بورژوازی وابسته جلوگیری نمایند از دولت بازرگان که به نظر نویسنده "جزوه" دیدیم که عبارتست از حکومت خرده بورژوازی، بورژوازی، روحانیت مبارز و احیانا بورژوازی وابسته (در این مورد بالاخره حرف صریحی از نویسنده یا نویسندگان جزوه نشنیدیم) بود، قاطعانه می خواستند که ارتش موجود را منحل کند و ارتش خلقی را بپا نماید و به این منظور حتی راه پیمائی هم ترتیب می داد و به طرف خانه رهبر خرده بورژوازی نیز راه پیمائی می کرد. آیا تصور رفیق اشرف بیهوده است که از خرده بورژوازی به حکومت نرسیده بخواهد مسلح شوند و مسلح بمانند یا تصور اپورتونیست های مرکزیت سازمان که تشکیل ارتش خلق را از دولت بازرگان می خواست. بگذارید در این زمینه بیش تر از این پیش نرویم.

به هر حال پس از این همه ریشخندها که نثار رفیق اشرف می شود که از چه کسانی می خواهد مانع خلع سلاح مردم شوند، می بینیم که نویسنده یا نویسندگان "جزوه" به این لاف می زنند که: "سازمان در تمام بیانیه ها، قطعنامه ها و در هر فرصتی مجدانه ضرورت انحلال ارتش سابق و تشکیل ارتش نوین انقلابی خلق را که چیزی جز تسلیح توده ها نیست که دقیقا عبارتست از تشکیل ارتش توده ای متشکل از کارگران، دهقانان و زحمت کشان که سربازان و درجه داران و افسران جزء انقلابی به آن ها پیوسته اند را مطرح ساخته است. سازمان بارها خارج کردن سلاح از دست توده ها را خیانتی آشکار نسبت به آرمان خلق شمرده است..." (ص ۲۹) و با مراجعه به متن این اعلامیه ها معلوم خواهد شد که در این گناه، مرکزیت سازمان بیش از رفیق اشرف پیش رفته و او هم از کسانی خواسته است مانع خلع سلاح شوند که همگی جزو استثمار شوندها هستند.

به هر حال اگر می بینیم بحث با رفیق اشرف از طرف جزوه "پاسخ" براساس هیچ اصولی صورت نمی گیرد صرفا به این دلیل است که اپورتونیسم به هیچ اصلی پایبند نیست.

۳- شعار سیاسی مستقل:

رفیق اشرف در مصاحبه خود اظهار می دارد که در شرایط کنونی طبقه کارگر شعار سیاسی خاص خود را ندارد و شعارهای سیاسی این مرحله را طبقه کارگر به صورتی تعیین می کند که برای همه نیروهای ضدامپریالیست قابل قبول و در نتیجه بین آن ها مشترک باشد و اضافه می کند که فقط در زمینه مبارزه صنفی (۱۰) می توان شعارهای خاص طبقه کارگر را عنوان نمود و جنبش مستقل طبقه کارگر اساسا جنبه تشکیلاتی و تبلیغاتی دارد. این گفتار ساده و صریح بیش از همه سخنان رفیق اشرف در موارد دیگر موجبات خشم و برافروختگی نویسنده یا نویسندگان جزوه "پاسخ..." شده و مغشوش ترین و بی پایه ترین قسمت های این جزوه را به وجود آورده است.

در این جاست که جزوه "پاسخ..." پس از یک رشته حملات چپ و راست (۱۱) به رفیق اشرف و با تکرار خشم آلود جملاتی از این قبیل که: "... باید پرولتاریا را در سازمانی جداگانه که خط و مرز کاملا مشخصی با سایر طبقات دارد متشکل کنیم." که بدون این که خود بدانند در واقع تأییدی است بر گفته رفیق اشرف دائر بر جنبه تشکیلاتی و تبلیغاتی داشتن صف مستقل پرولتاریا در این مرحله که به این گونه به انتقاد از این نظر می پردازد: " رفیق اشرف معتقد است در شرایط کنونی طبقه کارگر شعار سیاسی مستقلی برای خود ندارد." ما می پرسیم منظور از "شرایط کنونی" چیست؟ اگر منظور رفیق در مرحله کنونی انقلاب باشد که ادعائی پوچ است. اگر منظور از "شرایط کنونی" همین وضعیت فعلی باشد می توان پرسید پس چه تغییری در اوضاع باید پدید آید تا طبقه کارگر بتواند شعارهای سیاسی مستقل خود را مطرح سازد؟".

منظور رفیق اشرف از "در شرایط کنونی" اتفاقا هم "در مرحله کنونی" و هم "همین وضعیت فعلی" است که ناگزیر جزئی از مرحله کنونی است.

پس از این که چندین بار به انحاء گوناگون عنوان شد که چگونه می تواند طبقه کارگر در این مرحله شعار سیاسی مستقل نداشته باشد و چگونه کسی که این حرف ها را می زند کمونیست است و غیره، بالاخره هیچ اشاره ای به یکی از شعارهای سیاسی مستقل و خاصی که در این مرحله به پرولتاریا اختصاص دارد مطرح نمی شود جز شعار جمهوری دموکراتیک خلق که اتفاقا در مورد آن گفته می شود: "... شعار استراتژیک طبقه کارگر در انقلاب دموکراتیک توده ای ضمن این که شعار مستقل است، یعنی آشکارا

همواره چیزی بیش از شعارهای خاص سایر افشار و طبقات خلق را مطرح می کند ولی ماهیتا چنان است که امکان گردآوردن و تشکیل همه نیروهای انقلاب حول آن فراهم است." (تکیه از ماست، ص ۴۰).

پس ماهیت شعار "جمهوری دموکراتیک توده ای" آنست که به گونه ای تنظیم شده که سایر طبقات ضدامپریالیست را هم در مرحله کنونی دربر می گیرد، یعنی شعاری است که بازگو کننده منافع آن طبقات نیز هست، یعنی بین طبقه کارگر و آن طبقات مشترک است و درست به همین دلیل است که می توان آن طبقات را نیز گرد این شعار فراهم آورد. (۱۲)

ولی اگر شعار "جمهوری دموکراتیک توده ای" چیزی بیش از شعارهای خاص سایر افشار و طبقات خلق دارد، اتفاقا در جنبه تشکیلاتی آن نهفته است و بنا به گفته خود جزوه "پاسخ..." لازمه تحقق این "چیزی بیش از..." به این بستگی دارد که "... هژمونی کدامیک از افشار و طبقات خلق در انقلاب تأمین شود." (ص ۴۰) و تأمین هژمونی همان مسئله سازماندهی است و درست به همین جهت است که رفیق اشرف در مصاحبه خود می گوید که روشنفکران پرولتاریا از هم اکنون باید در جریان سازماندهی مبارزات سایر طبقات و مخصوصا دهقانان و خلق های تحت ستم، به خصوص در جریان سازمان دادن عمده ترین شکل این مبارزه یعنی مبارزه مسلحانه دهقانان و خلق های تحت ستم، فعالانه شرکت کنند و زمینه تأمین هژمونی پرولتاریا را فراهم نمایند و در هیچ جا کار تشکیلاتی و سازماندهی طبقه کارگر را نفی نمی کند، بلکه این کار را برای روشنفکران طبقه کارگر چنان فرض می گیرد که ذکر آن را ضروری نمی بیند.

به هر حال پس از آن که رفیق اشرف در مورد این که طبقه کارگر در این مرحله فقط در زمینه صنفی می تواند شعار مستقل داشته باشد به ریشخند گرفته شده، باز محض تبرک و تقرب جزوه "پاسخ..." جمله ای از لنین نقل می کند که از قضا دقیقا بازگوکننده همین سخن رفیق اشرف است: لنین می گوید: "پرولتاریا در مبارزه اقتصادی کاملا تنهاست..." لنین ادامه می دهد: "... حال آن که در مبارزه دموکراتیک یعنی در مبارزه سیاسی طبقه کارگر تنها نیست." (ص ۴۴)

پس از طرح مسئله و انتقاد از نظر رفیق اشرف به شیوه ای که در بالا آمده باز به عنوان روشن کردن وظایف تاکتیکی و استراتژیکی مرحله کنونی در جزوه "پاسخ..." جمله ای می آید که حتما باید دوبار خوانده شود تا هم وظیفه تاکتیکی را روشن کند و هم وظیفه استراتژیکی را: "به اعتقاد ما مبارزه سیاسی طبقه کارگر اساسا مبارزه ای است در راه سوسیالیسم. این مبارزه در شرایط کنونی در بُعد تاکتیکی آن، مبارزه ای است در راه خواست های سیاسی- طبقاتی پرولتاریا و در بُعد استراتژیک آن، مبارزه ای است در راه استقرار جمهوری دموکراتیک و انقلابی خلق..." (ص ۴۴).

مطلب کلی که هیچ کس حق ندارد در مورد صحت آن شک کند این است که "مبارزه سیاسی طبقه کارگر اساسا مبارزه ای است در راه سوسیالیسم"، ولی ما حق داریم که بپرسیم ذکر این مطلب در این جا چه موردی دارد؟ آیا رفیق اشرف منکر این موضوع بوده و یا در تعیین تاکتیک و استراتژی مبارزه در مرحله کنونی مؤثر بوده؟ نظری به دنباله جمله نشان می دهد که چندان ارتباط مستقیمی هم با استراتژی این مرحله و تاکتیک شرایط کنونی ندارد. هدف استراتژیک مبارزه در مرحله کنونی "جمهوری دموکراتیک و انقلابی خلق" می باشد و تاکتیک آن هم "در شرایط کنونی"، "مبارزه ای است در راه خواست های سیاسی- طبقاتی پرولتاریا".

ما در این جا کاری به آن هدف بسیار دور دست سوسیالیسم و هدف نزدیک تر ولی به هر حال دور دست استراتژیک مرحله کنونی یعنی "جمهوری دموکراتیک و انقلابی خلق" نداریم و رفیق اشرف هم در جزوه خود با فرض این که اینها مسائلی از جنبش است که به طور کلی حل شده و باید وسائل نیل به آن ها را در "شرایط کنونی" شناخت و به کار بست یعنی به تاکتیک کنونی که وظیفه کمونیست ها را از نظر نویسنده یا نویسندگان آن جزوه "پاسخ..." تعیین می کند، می پردازیم و می بینیم که مبارزه در شرایط کنونی در بُعد تاکتیکی آن، مبارزه ای است در راه خواست های سیاسی- طبقاتی پرولتاریا. ما در بالا دیدیم که هر چند نویسنده یا نویسندگان جزوه "پاسخ" از آن که رفیق اشرف گفته است "طبقه کارگر در شرایط کنونی شعار سیاسی مستقل خاص خود ندارد" برآشفته شده اند ولی در عین حال جز یک شعار سیاسی مستقل و خاص طبقه کارگر در این مرحله پیدا نکرده اند و آن هم شعار "جمهوری دموکراتیک و انقلابی خلق" است که بعدا می بینیم آن هم یک شعار استراتژیک است. پس آن "خواست های سیاسی- طبقاتی پرولتاریا" که "تاکتیک" کنونی مبارزه را تعیین می کنند، کدام اند؟ آیا در تحلیل نهائی جز همان مبارزات اقتصادی چیز دیگری است.

وانگهی مگر تاکتیک نباید منعکس کننده خواست های برنامه استراتژیک باشد. مگر برای تحقق برنامه استراتژیک که "جمهوری دموکراتیک و انقلابی خلق" است، خود جزوه "پاسخ..." نپذیرفت که مستلزم اتحاد پرولتاریا و سایر طبقات تحت رهبری پرولتاریاست. پس چرا در این وظیفه تاکتیکی، وظیفه پرولتاریا در متشکل کردن و رهبری سایر طبقات منعکس نیست. وظیفه کمونیست ها به طور تاکتیکی پیش بردن "خواست های سیاسی- طبقاتی پرولتاریا" است و در قبال طبقات دیگر فعلا و از لحاظ تاکتیکی وظیفه ای شناخته نمی شود، در حالی که تحقق هدف استراتژیک مبارزه لازمه اش تشکل همه طبقات خلقی تحت رهبری و هژمونی پرولتاریاست. این چگونه تاکتیکی است و با چنین تاکتیکی چگونه می توان به هدف استراتژیک نائل شد. آیا لازمست از لنین نقل قول کنیم که این هدف "عریان ترین شکل اکونومیسم" (ص ۴۲) است که نویسنده یا نویسندگان جزوه "پاسخ..." آن را به ناحق به رفیق اشرف نسبت می دهند و آیا رفیق اشرف حق نداشت که می گفت کسانی که سر در لاک طبقه کارگر فرو می برند، طبقه کارگر را از متحدانش محروم می کنند. باید از قول خود جزوه "پاسخ..."، به نویسنده یا نویسندگان این جزوه گفت: "این مسائل چنان آشکار است که شاید برای عقب مانده ترین اذهان هنوز شکافته نشده باشد." (ص ۴۳).

در همین قسمت باز جزوه "پاسخ..." نقل قولی از لنین می آورد که گویا مخصوصا برای تأیید سخنان رفیق اشرف در مورد وظایف پرولتاریا در انقلاب دموکراتیک استنتاج شده: "سوسیال دموکراسی به پرولتاریا می گوید: انقلاب ما همگانی است- به این جهت تو باید به مثابه پیشروترین طبقات و یگانه طبقه تا آخر انقلابی، مساعی خود را صرف آن نمائی که نه تنها به جدی ترین طرزی در آن شرکت ورزی، بلکه رهبری آن را نیز در دست گیری. به این جهت نباید خود را در چهاردیوار مبارزه طبقاتی به مفهوم محدود آن و به خصوص یک جنبش حرفه ای محدود نمائی، بلکه برعکس باید بگویی که حدود و مضمون مبارزه طبقاتی خود را به حدی وسعت دهی که نه تنها تمام وظائف انقلابی فعلی دموکراتیک و همگانی روس، بلکه وظائف انقلاب سوسیالیستی آتی را نیز دربر گیرد. به این جهت تو بدون این که جنبش حرفه ای را نادیده بگیری و بدون این که از استفاده از کوچک ترین میدان فعالیت علنی امتناع کنی، باید در عصر انقلاب، وظایف قیام مسلحانه، تشکیل ارتش انقلابی و حکومت انقلابی را به مثابه یگانه طریق نیل به پیروزی مردم بر تزاریسیم و به کف آوردن جمهوری دموکراتیک و آزادی واقعی سیاسی در درجه اول اهمیت قرار دهی" (ص ۴۸).

در حاشیه

ما در پیشگفتار این نوشته تذکر دادیم که پاسخگوئی به انبوه مطالب آشفته ای که در جزوه "پاسخ" مطرح شده، نه فوری است و نه لازم، ولی از آن جائی که قسمت نسبتا زیادی از جزوه نه به پاسخگوئی به صاحب رفیق اشرف، بلکه به تحریف تئوری درخشان مبارزه مسلحانه اختصاص داده شده و در این مورد باز همان یاهو هائی که همه اپورتونیست ها از کمیته مرکزی حزب توده فرا گرفته اند تکرار شده، ما در جای دیگر و در پاسخ "نسخه اصلی" نه این "کپی کمرنگ" به دفاع از این تئوری خواهیم پرداخت. تا این جا ما سعی کردیم حتی الامکان با این جزوه که پایبند هیچ اصولی نیست، یک بحث اصولی داشته باشیم که پاره ای از مشکلات ایدئولوژیک نهضت ما را لافل مطرح کند. در این جا به بعضی از مطالبی که از طرف این جزوه مطرح شده که به نظر ما جنبه فرعی دارند، ولی به هر حال بی پاسخ گذاشتن آن ها به اپورتونیست ها فرصت میدان داری در حضور افراد کم اطلاع را می دهد، به ترتیبی که در جزوه "پاسخ..." آمده به اختصار پاسخ می دهیم:

۱- در صفحه ۵ ضمن انتقاد از رفیق اشرف که گویا می خواهد رفیق مسعود را بدون تغییرعینا کپی کند، نویسنده یا نویسندگان جزوه "پاسخ..." با کبر و غرور به خود می بالند که به حمدالله ما چنین نیستیم: "... ما اصیل بودن را نه درجا زدن و عقیم ماندن که رشد کردن و برخورد دیالکتیکی کردن با سیستم اندیشگی خود در گذشته می دانیم."

این جمله را مقایسه کنید با این جمله از صفحه ۲۰ و ۲۱ "جزوه": "... ضرورت اعمال فهر از سوی عنصر آگاه و کاربرد آن، تأثیرات و نقش عمل نظامی و به طور کلی فعالیت ۸ ساله سازمان تا قیام و همچنین بررسی تئوری های ما (نظریات پویان، مسعود، بیژن و دیگران) براساس مارکسیسم- لنینیسم همراه با مطالعه رابطه پراتیک با برداشت های نظری مان هم اکنون در سطح سازمان بحث است و در هر مورد پس از رسیدن به نتیجه، آن ها را در سطح جنبش انتشار خواهیم داد. این اندیشه که سازمان در برخورد با گذشته به نتایج واحد و جامعی دست یافته و آن را اعلام نمی کند، تنها برخوردی مغرضانه و نفاق افکنانه است" (۱۳).

دقیقا نشان می دهد که هنوز سازمان نتوانسته به تحلیلی واحد و صحیح از خط مشی گذشته سازمان دست یابد و نظرات گذشته سازمان مورد بررسی است و هنوز به نتیجه قطعی نرسیده است، ولی "اصیل بودن" و "درجا" زدن و "عقیم" نماندن ایجاب کرده است که جزوه حاضر با فرض این که عقاید رفیق مسعود که تا سال ۵۶ اساس تئوریک سازمان بوده کاملا غلط است و وی از زمین کنده شده بوده و دارای "انحرافات فکری ریشه ای" (ص ۴) بوده و همچنین عقاید رفیق بیزن که پس از سال ۵۶ ظاهرا اساس تئوریک سازمان قرار داشته، لاقلا در زمینه محوری دانستن تاکتیک مسلحانه (زیرنویس ص ۱۲) و مرحله استراتژیک مبارزه (ص ۲۲) و ماهیت پیشاهنگ (ص ۵۰) کاملا در اشتباه بوده، نوشته شود. اگر هنوز این مسائل مورد بررسی است، چرا با فرض غلط بودن آن ها به مقابله با رفیق اشرف برمی خیزند؟

۲- جزوه "پاسخ" معنای جمله "چنان وضع را بر توده ها تنگ می کند که هیچ گونه مبارزه صرفا سیاسی نمی تواند بسط یافته و از حالت محافل روشنفکری خارج شود..." مصاحبه رفیق اشرف را درست نفهمیده و براساس "سوء تفاهم خود!" مطالبی عنوان کرده که متوجه مصاحبه نیست (ص ۱۴ جزوه پاسخ). برای رفع این سوء تفاهم توضیح می دهیم که در این جمله، منظور رفیق اشرف به سادگی این است که چون توده ها در شبکه حفاظتی سخت پلیس قرار دارند، تماس با آن ها از طرف محافل روشنفکری و در نتیجه بسط مبارزات سیاسی این محافل مقدور نیست.

البته باید توجه داشت که رفیق اشرف در این قسمت از مصاحبه راجع به شرایط جامعه ما هنگام فرمول بندی تئوری مبارزه مسلحانه در نیمه دوم سال های ۴۰ سخن می گوید و هر خواننده ساده ای بدون آن که سوء تفاهمی برایش پیش آید این مطلب را می فهمد، ولی گویا تئوریسین های مرکزیت به این سادگی ها این مطلب را نمی فهمند و یا فهم مطلب را به نفع خود نمی بینند. زیرا در این قسمت از جزوه با مخلوط کردن شرایط آن زمان با شرایط امروز و مقایسه های نامعقول مکانیکی دلالتی به ضرر تئوری مبارزه مسلحانه جمع آوری کرده که گویا پایه بازداشت موقت این تئوری قرار گرفته تا پس از پایان یافتن بحث درون سازمان، آن ها را در محکومیت قطعی آن نیز اقامه کند. چون این روش در تحریف تئوری مبارزه مسلحانه ویژه نویسنده یا نویسندگان جزوه "پاسخ" نیست و در این زمینه هم آن ها کاری نکرده اند که پیش از آن اسلافشان در "کمیته مرکزی" نکرده باشند، لذا ما بررسی این اسلوب ها را در جای دیگر وعده می کنیم.

رفیق اشرف در مصاحبه خود می گوید: "... مبارزه صنفی بدون شرایط دموکراتیک تقریبا بی معناست و بلافاصله پس از آغاز به مبارزه سیاسی یعنی به مبارزه برای آزادی و دموکراسی تبدیل می شود و می دانید که مبارزه برای آزادی و دموکراسی در شرایط سلطه بورژوازی وابسته معنایش اعمال قهرانقلابی است و تا این طبقه برنیافتند، دموکراسی به وجود نمی آید." (ص ۶۲ مصاحبه رفیق اشرف دهقانی).

۳- نویسنده یا نویسندگان جزوه "پاسخ"، با نادیده گرفتن قسمتی از سخنان رفیق اشرف و تأکید بر قسمت های بخصوصی از آن و حتی تلفیق قسمت های مختلف مصاحبه در جهت مورد نظر خویش، گفته رفیق اشرف را به این شکل مضحک جلوه می دهند که گویا رفیق اشرف معتقد است که طبقه کارگر در هر مورد به جای مبارزه صنفی دست به مبارزه نظامی می زند و آنگاه که مطلب را به این شکل مضحک جلوه دادند از رفیق اشرف این سنوالم مضحک را می کنند که با شادی رو به خوانندگانش می کند که به جهت این پیروزی در بحث، برایش دست بزنند: "کدام نمونه مشخص نشان داده است که در آن شرایط مبارزه صنفی بلافاصله بعد از آغاز به مبارزه نظامی تبدیل شده است؟" (ص ۱۷).

هیچکدام! شما عصبانی نشوید، باور کنید تقصیر از رفیق اشرف نبود. این وضعی را که باعث عصبانیت شما شده، خودتان به وجود آوردید. او از خصلت کلی مبارزه سخن می گفت. او از آن استراتژی قهرآمیزی سخن می گفت که "در سراسر طول پروسه" تا نابودی بورژوازی وابسته و امپریالیسم حاکم است و تکلیف شیوه اصلی مبارزه (تحریف نکنید. نگوئید "تنها شیوه مبارزه") را روشن می کند.

مارکسیست-لنینیست از کل پروسه سخن می گوید و اکنون میست که در خرده کاری های خود غرق است، می خواهد تمام پروسه را در همین خرده کاری های خود بگنجانند و چون نمی گنجد برآشفته می شود.

۴- در صفحه ۲۲ جزوه "پاسخ..."، ایراد گرفته می شود که چرا در مصاحبه خود از "مرحله قبلی انقلاب" سخن گفته "در حالی که ما تنها وقتی می توانیم مدعی انجام یک مرحله انقلاب در جامعه کنونی ایران باشیم که انقلاب تحت رهبری طبقه کارگر به پیروزی رسیده باشد." و خود حدس می زند که ممکن است "سهوی" صورت گرفته باشد. ما توضیح می دهیم که سهوی صورت نگرفته و رفیق اشرف کلمه "مرحله" را به معنی متداول و ادبی آن به کار برده و نظری به معنای تکنیکی آن نداشته و به هیچ وجه تصور نمی کرده

که برای کسی سوء تفاهم پیش آید و اکنون هم ما تصور نمی کنیم که نویسندگان یا نویسندگان جزوه "پاسخ" در این مورد دچار سوء تفاهم شده باشند، بلکه گمان می کنیم که آن ها چون نخواستند به طور جدی با مسائل اساسی که از طرف رفیق اشرف در سطح جنبش عنوان شده برخورد کنند، صفحات جزوه خود را از این گونه مطالب جزئی پر کرده اند و اعلام می کنیم که این یکی از شیوه های شناخته شده اپورتونیست هاست که برای فرار از پاسخگویی به مسئله اصلی این چنین جلوه می دهند.

رفیق اشرف معتقد به تئوری مبارزه مسلحانه است و تئوری مبارزه مسلحانه دقیقا اعلام کرده است که مرحله کنونی مبارزه ما مرحله انقلاب دموکراتیک نوین است که به برقراری دموکراسی نوین (با تطبیق با وضع خاص جامعه ما) در کشور ما منتهی خواهد شد. پس رفیق اشرف می تواند کلمه "مرحله" را به کار ببرد بدون آن که برای کسی سوء تفاهمی ایجاد شود، ولی در مورد انتقاد تعریف جزوه "پاسخ..." دو مطلب را شایان ذکر می بینیم:

اول آن که، تعریفی که در این جا به عنوان تعریف مرحله به طور عام عنوان شده به هیچ وجه عمومیت ندارد. صرفنظر از سیستم های تئوریک جداگانه که بنا به اقتضای خود به هر کلمه معنای خاصی می بخشند، از لحاظ تئوری صرف هرگاه در داخل یک پروسه وضعیت تضادها تغییر کند، می توان گفت مرحله جدیدی آغاز شده است. رفیق اشرف حق نداشت در این مورد از کلمه "مرحله" به معنای تکنیکی آن سخن بگوید، زیرا او معتقد نبود که وضعیت دو طرف تضاد اصلی جامعه تغییر یافته است و به همین دلیل هم کلمه "مرحله" را به معنای تکنیکی آن به کار نبرد. ولی چرا کسانی که معتقدند "بورژوازی" و "خرده بورژوازی" و "روحانیت" مبارز در حاکمیت جدید "شراکت" دارند، باز از دیدن کلمه "مرحله" این چنین برآشفته می شوند و انتقاد می کنند. اگر واقعا چنین اتفاقی افتاده چرا نباید گفت مرحله جدیدی در پروسه به وجود آمده؟ مگر مائو پس از هجوم ژاپن به این دلیل صحبت از مرحله جدیدی کرد که انقلاب تحت رهبری طبقه کارگر به پیروزی رسیده بود؟ نه! او به این دلیل از مرحله جدیدی سخن گفت که تضاد عمده جامعه و صف بندی نیروهای دو طرف تضاد تغییر کرده بود. پس اگر کسانی حق انتقاد از به کار بردن کلمه "مرحله" را داشته باشند، آن کسان نویسندگان یا نویسندگان جزوه "پاسخ به..." نیستند.

دوم آن که، مگر نه این که در آغاز این جزوه کلی از رفیق بیژن تشویق و تمجید شده و حتی اعلام گردیده که از سال ۵۹ عقاید او اساس نظرات سازمان است و مگر نه این که رفیق جزئی مبارزه با دیکتاتوری شاه را یک "مرحله استراتژیک" می دانست و مگر این ها هوادار عقاید او نیستند و مگر شاه سرنگون نشده است، پس چرا نباید گفت "مرحله قبلی" و حتی از آن دید استراتژیک داشت؟ نکند که این ها به دروغ شهادت رفیق جزئی را پیراهن عثمان کرده اند برای پوشاندن مقاصد خود. و رفیق اشرف حق داشت که گفت: "این ها می خواهند با نام بیژن جزئی راه بهروز دهقانی را کم رنگ کنند و یا از بین ببرند". البته تئوری مبارزه مسلحانه این نظر رفیق جزئی را اشتباه می داند و معتقد است هرگاه قبول کنیم (که اتفاقا رفیق جزئی هم آن را در بعضی از آثارش می پذیرد) که مادام که بورژوازی وابسته به امپریالیسم وجود دارد، شکل حکومت لزوما دیکتاتوری است. پس سرنگونی دیکتاتوری شاه اگر با سرنگونی بورژوازی وابسته به امپریالیسم ملازمه نداشته باشد، صرفا به جایگزینی یک دیکتاتوری با دیکتاتوری دیگری منجر خواهد شد. لذا نمی توان آن را یک مرحله استراتژیک دانست، مگر آن که مانند حزب توده معتقد باشیم که در شرایط بورژوازی وابسته نیز می توان دموکراسی داشت و لذا بر این عقیده باشیم که دیکتاتوری شاه جای خود را به یک دموکراسی می دهد که البته رفیق جزئی در نظرات خود به این تصور نزدیک می شود ولی قادر به تلفیق آن با این نظریه اساسی نیست که با وجود بورژوازی وابسته، شکل ناگزیر حکومت دیکتاتوری است (نگاه کنید به کتاب نبرد با دیکتاتوری).

رفیق اشرف در طی مصاحبه خود عملا نشان می دهد که چگونه سازمان های پیشرو پرولتاریا که ناگزیر هنوز تا حد حزب سیاسی طبقه کارگر تشکل نیافته اند، ضمن کوشش برای متشکل ساختن پرولتاریا باید به تشکل مبارزه سایر طبقات اقدام نمایند تا به تدریج زمینه رهبری کل نهضت برای پرولتاریا که در عین حال، هم خود تشکل یافته و هم مبارزه طبقات دیگر را متشکل کرده فراهم شود. رفیق اشرف در عین حال هشدار می دهد که تشکیلات پرولتاریا تا جانی که به سازمان یا حزب و ستاد رهبری کننده این حزب مربوط می شود به هیچ وجه نباید سازمان زمان صلح باشد، بلکه این سازمان باید در عین حال سیاسی و نظامی باشد و باید بتواند در حال جنگ گسترش یابد. اگر چه از هر فرصت تنفسی باید حداکثر استفاده را بکند و به همین دلیل است که می گوید ما در حال حاضر با این دولت نمی جنگیم، ولی آنقدر ساده لوح نیست که تصور کند جنگ به پایان رسیده است. رفیق اشرف وضعی را که در زمان مصاحبه حاکم بود، به همان صورتی می دید که دشمن می دید: یک آتش پس محدود، موقت و تا حدود زیادی موضعی و در این فرصت می دید که دشمن با شدت مشغول آرایش جنگی است و به نیروهای ضدامپریالیست هشدار می داد که آن ها نیز باید همان گونه رفتار کنند که دشمن رفتار می کند. نباید همه

نیروهای خود را صرف به وجود آوردن سازمان های صرفا سیاسی و یا صرفا صنفی کند که دشمن یکشنبه آن ها را برچیند. در مقابل این درک روشن، نویسنده یا نویسندگان جزوه "پاسخ..." آسمان و ریسمان به هم می بافند، فریادهائی از این قبیل برآوردند که: "رفقا نقش سلاح را مقدم بر نقش توده ها گرفته اند." (ص ۶۰) یا "اعتقاد به اعمال قهر اعتقاد به توده ها را تحت الشعاع قرار داده است." (ص ۶۱) و یا "او (منظور رفیق اشرف است) با قهر درآمیخته نه با توده ها" و لاطائلاتی از این دست و آن گاه با غرور و افتخار روش انقلابی خود را به این صورت و با این کلی گوئی ها اعلام می کنند: "ما همیشه و در هر شرایطی بنا به مصالح طبقه کارگر با صراحت اعلام کرده و می کنیم که طبقه کارگر به هیچ وجه از طریق پارلمانتاریسم به پیروزی نمی رسد. ما آشکارا اعلام می کنیم که صرفا از طریق تلفیق مبارزه سیاسی و مبارزه نظامی در جریان نبرد قهرآمیز توده هاست که سازش کاری نیروهای غیرپرولتری درهم شکسته شده و امپریالیسم با استقرار جمهوری دموکراتیک خلق اساسا اخراج می گردد..." (ص ۲۵).

آیا مشکلات مشخص انقلاب ما را با این سخنان کلی می توان حل کرد؟ این که با شیوه پارلمانتاری، پرولتاریا نمی تواند قدرت را به دست بگیرد و یا این که فقط با جمهوری دموکراتیک خلق می توان امپریالیسم را از کشور اخراج کرد، این ها مسائل حل شده کلی انقلابند. مسئله بر سر حل این ها نیست. مسئله بر سر اینست که با قبول همه این حرف ها، در حال حاضر چه باید کرد و چگونه باید گامی هرچند کوچک در راه تحقق آن هدف های بزرگ برداشت؟ در سال ۴۹ رفیق مسعود از برداشتن این گام سخن گفت و اپورتونیست ها که هرگز بحث هایشان به چنین حوزه ای وارد نشده بود و همواره به تکرار کلیات مبارزه پرولتاریا پرداخته بودند، این سخنان او را یکسره با آن چه برای گوش هایشان آشنا بود متفاوت دیدند و چون فقط آن کلیاتی را که خود همواره تکرار می کردند مارکسیسم می دانستند، فریاد برآوردند که نه، سخنان رفیق مسعود مارکسیستی نیست و برای ریاکاری این را هم اضافه کردند که البته ما برای جانبازی او احترام بسیار قائلیم. امروز رفیق اشرف از این گام عملی سخن می گوید و باز اپورتونیست ها با گرنشی در مقابل جانبازی های رفیق مسعود، فریاد برمی آورند که نه، این ها مارکسیسم نیست.

۵- نویسنده یا نویسندگان جزوه "پاسخ" در این گفته رفیق اشرف که می گوید امپریالیسم در کمین انقلاب ماست و دیر یا زود هجوم نظامی خود را آغاز خواهد کرد، فرصت خوبی برای تحریف موضوع و پیروزی در بحث به دست آورده اند. رفیق اشرف در مورد شکل این هجوم همه گونه احتمال را داده است. از پیاده کردن تفنگداران دریائی تا هجوم به وسیله سازمان های سیاسی- نظامی مخفی. ولی جزوه "پاسخ..." چنان سخن می گوید که گوئی رفیق اشرف فقط از لشکرکشی امپریالیسم به ایران سخن گفته و با این تحریف مطلب را به نفع خود تشریح می کنند تا زمینه برای بیان این گونه جملات آماده شود: "او (رفیق اشرف) راه حل همه تضادها را چنان که شمرديم اعمال قهر می داند. اشرف فکر می کند امپریالیسم برای بازگردانیدن اوضاع به حال سابق حتما و ضرورتا به "هجوم نظامی" متوسل خواهد شد... امپریالیسم خوب می داند که تنها راه تحکیم رابطه اش یورش نظامی نیست، با هزاران حيله و زد و بند و توطئه و سازش می تواند این مهم را پیش برد... او چون راه حل تضادها را قهرآمیز می داند مثال از ناصر تا سادات را به خاطر نمی آورد".

رفیق اشرف "راه حل همه تضادها را قهرآمیز" نمی داند، ولی راه حل تضاد خلق با امپریالیسم را مسلما قهرآمیز می داند و این راه حل هرگز از راه "زد و بند" به مجرای مسالمت آمیز نیافتاده است و در مورد "ناصر تا سادات" هم نیافتاده. "زد و بند" هائی که مورد نظر نویسنده یا نویسندگان آن جزوه است، دسته بندی هاست که بین امپریالیست ها و سگ های زنجیریشان برای اعمال قهر متحد علیه خلق ها صورت می گیرد و الا خلق ها هرگز با "زد و بند" با امپریالیسم کنار نمی آیند. در زمینه ناصر تا سادات نیز اولاً آن چه ناصر را به حکومت رساند به هیچ وجه خیزشی نبود به وسعت انقلابی که دو سال است خلق ما بدان دست زده و ثانيا خلق مصر این فاصله را با سرکوب وحشیانه یکی از نیرومندترین پلیس مخفی ها و ارتش های خاورمیانه پیموده است. آیا راه حل قهرآمیز تضادها و یا هجوم نظامی، فقط به معنای لشکرکشی امپریالیسم است؟ رفیق اشرف این درک محدود را رد می کند و وقتی اشاره به این می کند که ممکنست این هجوم توسط سازمان های سیاسی- نظامی صورت گیرد، پلیس مخفی دولتی را هم در نظر دارد. اگر جزوه "پاسخ..." موضوع را با همان دامنه ای که مورد نظر رفیق اشرف است در نظر می گرفت این گونه سنوالات برایش پیش نمی آمد و هر جا که خلق و امپریالیسم را در هر حالتی مقابل هم می دید، می فهمید که فقط اعمال قهر حافظ این رابطه است. خواه خلق مشغول مبارزه علنی با امپریالیسم باشد و خواه موقتا به وضع خود تسلیم شده باشد. در هر حال چه در صورت مبارزه خلق ها و چه در صورت تسلیم آن ها قهر عامل اصلی بقای این رابطه است.

در مورد این هجوم نظامی امپریالیسم که در این قسمت از مصاحبه رفیق اشرف عنوان می کند باید این توضیح را هم داد که در این جا منظور از هجومی همه جانبه و با تمام قوا و سراسریست، والا بارها در طول

مصاحبه رفیق اشرف به هجوم های موضعی و آزادی کُشی های تدریجی امپریالیسم و بورژوازی وابسته اشاره می کند، ولی معتقد است که امپریالیسم سرانجام به هجومی قطعی و نهائی دست خواهد زد و این که بنا به گفته جزوه "پاسخ" ممکنست این به ضررش تمام شود، ولی به هر حال چاره ای هم ندارد. انقلابی با این دامنه را با "زد و بند" با چند روحانی و چند سیاستمدار فرتوت بی سیاست نمی توان خاموش کرد.

سئوال دیگری که معمولا در این زمینه مطرح می شود اینست که اگر پایگاه طبقاتی این دولت بورژوازی وابسته است، هجوم امپریالیسم چه ضرورتی دارد؟ در پاسخ باید گفت اولاً رفیق اشرف هجوم را ناگزیر می داند، ولی این که به دست چه کسانی انجام شود حتی پیش بینی می کند که عده ای از افراد رژیم در زمان مصاحبه نیز در آن دست داشته باشند. ثانياً وابسته بودن یک دولت دلیل این نیست که این بهترین دولت برای امپریالیسم هم هست. در بسیاری از کشورهای وابسته، ما می بینیم که با کودتاهای پیاپی، دولت ها عوض می شوند و همه هم وابسته به امپریالیسم و بورژوازی وابسته هستند. البته امروز ما دیگر شاهد آغاز این هجوم نظامی سراسری هستیم و بحث های اسکولاستیک درباره احتمال یا عدم احتمال وقوع آن بی مورد است.

در صفحه ۵۹ جزوه "پاسخ..."، به رفیق اشرف انتقاد شده است که در مصاحبه خود اسیر احساسات گذشته، منطقی را از دست داده و به شیوه "رهبانان" سخن گفته است و مخصوصاً انتقاد شده است که "کسی که همه چیز را واژگونه سازد قطعاً جبر تاریخ را بیرحمی خواهد دید." (ص ۵۹) و فراموش می کند که رفیق اشرف در همین قسمت و در مورد اینتر تاریخی پرولتاریا گفته است "او ناچار" است که چنین باشد و این جبر را به خوبی بیان کرده است. اگر جبر تاریخی متضمن ظلم و بیرحمی باشد، بیان آن واژگونه کردن مسائل است؟

نویسنده یا نویسندگان "جزوه" همان طور که تاکنون چندین بار تذکر داده ایم درصدد برخورد اساسی با مسائل اساسی نیستند و به خیال خود در سخنان اشرف به دنبال بهانه ای می گردند تا دست به هوچی گری بزنند از جمله این موارد این جمله رفیق اشرف است که در مصاحبه خود می گوید: "طبقه کارگر با رهبری مبارزه اعتصابی، تظاهراتی و حتی قیام مسلح قسمتی از بورژوازی وابسته و خرده بورژوازی وابسته را از اسارت شاه نجات داد" (نقل از ص ۵۹ جزوه پاسخ).

هم از سیاق کلام این جمله و هم از مفهوم و کل مطالب مصاحبه کاملاً پیداست که منظور رفیق اشرف در این جا رهبری موضعی و جداگانه تک تک این مبارزات است یعنی رفیق اشرف در این جا می گوید در این گونه مبارزات همیشه کارگران پیشاپیش دیگران بوده اند، نه آن که رهبری کل جنبش در دست طبقه کارگر بوده و مسلماً برای هیچ خواننده معمولی این تصور پیش نیامده که رفیق اشرف معتقد است که در مرحله قبلی مبارزه، پرولتاریا رهبری جنبش را به دست داشته، به خصوص که رفیق اشرف در همان اوائل مصاحبه، نظر خود را در مورد رهبری جنبش تا قبل از سقوط شاه به روشنی بیان کرده است.

ولی همه این واقعیات مانع از آن نمی شود که نویسنده یا نویسندگان جزوه "پاسخ..." از فرصتی که برای خودشان پیش آورده اند استفاده نکنند و با جملاتی از این قبیل کاغذ را سیاه نکنند: "اشکال کار اینست که در این جا هم طبقه کارگر نه در واقعیت، بلکه در ذهن رفقا، مبارزات و قیام را رهبری کرده است." (ص ۵۹).

مطلب آخری که باید در این جا عنوان کنیم این است که ما هنگامی که قرار شد مصاحبه به طور رسمی و علنی پخش شود به دلائل امنیتی و قانونی و حقوقی که رعایت آن ها شرط انجام مبارزه در شرایط علنی است و نیز آن که این مطلب از طرف یک شخص حقیقی مطرح می شد، نه از طرف یک سازمان، با آن که اوراق برای چاپ آماده بود، چاپ قسمت هائی از آن را در آن شرایط و با نام رفیق اشرف مصلحت ندیدیم و متأسفانه حذف این مطلب برای صرفه جویی در کار چاپ به صورتی انجام شد که جای مطالب حذف شده، نقطه چین شد. همین امر باز موجب شانتاژ وسیعی برعلیه رفیق اشرف شد و در این مدت با بزدلان بسیاری برخورد کردیم که با پوزخند می گفتند: "رفیق اشرف ترسیده است همه حرف هایش را منتشر کند." به این بزدلان باید پاسخ داد که شجاعت رفیق اشرف را دیگر امروز تاریخ گواهی می دهد. با خواندن این جمله در جزوه "پاسخ..." که: "براستی شگفت آور است وقتی می بینیم فردی تا این حد "مقاصد و نظریات" خویش را چنان که از لابلای متون پیداست دقیقاً با محاسبه واکنش "طبقات حاکمه" پنهان ساخته است" (ص ۶۲ و ۶۳ جزوه)، می توانیم منشأ پخش این شانتاژ را تا حدی حدس بزنیم. آیا لنین وقتی می خواست کتاب "امپریالیسم عالی ترین مرحله سرمایه داری" را به طور علنی در روسیه چاپ کند، ملاحظه واکنش تزار را نکرد؟ آیا بلشویک ها در نشریات علنی خود با الفاظ خاصی معانی پاره ای از مفاهیم

را که از نظر دولت پخش آن‌ها غیرقانونی بود، نمی‌رسانند؟ آیا این که آن‌ها مستقیماً سخن خود را نمی‌گفتند، به خاطر واکنش "طبقات حاکمه" نبود؟ وانگهی کدام سازمان یا گروه و دسته و فردی در جریان شش ماه اخیر با این بی‌پروائی سخن گفته است؟ چرا اپورتونیست‌ها به جای آن که باری از دوش جنبش بردارند، این چنین به جنگ اعصاب در داخل جنبش دامن می‌زنند؟ آیا این‌ها که به این جمله "مانیفست" برای محکوم کردن عمل رفیق اشرف استناد می‌کنند، نمی‌فهمند که مصاحبه رفیق اشرف به همین صورتی که فعلاً منتشر شده بارزترین تجسم همین توصیه "مانیفست" است؟ گوش کنید، این جمله "مانیفست" برای سرزنش رفیق اشرف است یا برای ستایش از او: "کمونیست‌ها عار دارند که مقاصد و نظریات خویش را پنهان سازند، آن‌ها آشکارا اعلام می‌کنند که تنها از طریق واژگون ساختن همه نظام اجتماعی موجود از راه زور، وصول به هدف‌هایشان میسر است..." (نقل از ص ۶۳ جزوه).

چرا اپورتونیست‌ها حتی برای تهمت زدن به دیگران مارکس و انگلس و لینن را دستاویز قرار می‌دهند؟ پاسخ این "چرا" را در تاریخ جنبش کارگری بیابید.

بخش دوم

در بخش اول جزوه "پاسخ" تحت عنوان "یک توضیح کوتاه" با سرهم بندی کردن داستانی کذائی، یک سری از مسائل شخصی و تشکیلاتی مطرح شده است.

به اعتقاد ما قصد اپورتونیست‌ها از مطرح نمودن این مسائل که چیزی جز تحریف و دروغ گوئی آشکار نمی‌باشد، منحرف ساختن اذهان از اختلافات اصلی و واقعی یعنی اختلافات ایدئولوژیکی، اختلاف بر سر دفاع یا خیانت به آرمان‌های طبقه کارگر است.

به سراسر جزوه "مصاحبه با رفیق اشرف دهقانی" توجه کنید تا دریابید که در آن حتی یک مورد برخورد شخصی یا تشکیلاتی مطرح نشده است. همه جا مطلب بر سر نفوذ اپورتونیسم، عملکرد آن در "سازمان" و افشای این مواضع می‌باشد و این کاریست که ما به آن ادامه خواهیم داد و مبارزه با اپورتونیست‌های درون سازمان را از محدوده مبارزه سیاسی-ایدئولوژیک خارج نخواهیم ساخت.

این برعهده نیروهای آگاه است تا بدانند که در این مورد بی‌مسئولیتی اپورتونیست‌ها تنها در جزوه "پاسخ..." انعکاس نداشته است، بلکه مطالبی را که آن‌ها مودیانه و به طور غیررسمی در بین هواداران "سازمان" اشاعه می‌دهند، بیان گر نهایت بی‌مسئولیتی آن‌ها بوده و نفع این کار البته هم عاید نیروهای ارتجاعی و هم عاید این اپورتونیست‌های غاصب نام "سازمان" می‌گردد.

در جزوه "پاسخ..." آمده است: "شرط حفظ فضای منطقی، جهت طرح مواضع ایدئولوژیک و احتراز از پرخاشگری سیاسی، دروی جستن از برخوردهای شخصی و کانالیزه کردن بحث از مسائل تشکیلاتی به مسائل ایدئولوژیک است. تکیه بر برخوردهای تشکیلاتی و مشوب ساختن اذهان به مسائلی غیر از اختلافات نظری به فضای مبارزات ایدئولوژیک آسیب‌های جدی وارد می‌آورد و افکار را از درک شناخت صف بندی نیروها محروم خواهد ساخت." (ص ۹ پاسخ...).

جالب توجه است که عنوان شدن این مطالب بعد از طرح یکسری مسائل تشکیلاتی که در خلال آن برخوردهای شخصی به مودیانانه ترین شکل خود نمود می‌یابد، انجام می‌پذیرد. اما ببینیم آیا ادعای اپورتونیست‌ها بر عملکردهایشان منطبق می‌باشد یا خیر. ولی قبل از آن که در این مورد توضیح کوتاهی دهیم، لازم است تا نمونه برجسته دیگری از برخورد اپورتونیستی آن‌ها را ارائه دهیم.

درست زمانی که جزوه "پاسخ..." زیر چاپ بود، نشریه کار شماره ۲۶ نوشت: "چندیست جزواتی به طرق مختلف با آرم سازمان و امضای "چریک‌های فدائی خلق" توسط اشرف دهقانی منتشر شده است. از آن جا که برای بسیاری این مسئله طرح شده است که آیا این جزوات از انتشارات رسمی سازمان است یا نه؟ توضیح می‌دهیم که نه تنها مطالب منتشر شده از انتشارات سازمان نیست، بلکه هیچ یک از تزه‌های آن نیز نمی‌تواند مورد تأیید مارکسیست-لنینیست‌ها باشد. چون اشرف دهقانی احتمالاً در آینده نیز به این کار ادامه خواهد داد، لذا ضروری است اعضاء و هواداران سازمان در تشخیص و تمیز آثار منتشر شده توسط سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران، از مطالب اشرف دهقانی که عموماً با تصویر رفیق شهید مسعود احمدزاده همراه است، هموطنان را راهنمایی کنند."

ما فکر می کنیم برای نیروهای آگاه و انقلابی کمترین شبهه ای وجود ندارد که این برخورد، برخوردی سیاسی و ایدئولوژیکی نمی باشد. در این جا اساساً شیوه ای اتخاذ شده است که هیچ نیروی سیاسی انقلابی بدان متوسل نمی گردد. آن ها گوئی فراموش کرده اند که نه یک فرد، بلکه جریان سیاسی (صف بندی نیروها) را مقابل خویش دارند و تازه اگر در برابر فردی هم قرار گرفته باشند، اختلافات میان آن ها سیاسی است نه اختلاف با فردی که ناشر کتاب می باشد. گوئی آن ها نمی دانند که مشوب ساختن اذهان و طرح اختلافاتی غیر از اختلافات نظری به فضای مبارزات ایدئولوژیک آسیب هایی جدی وارد می آورد و نباید با اظهار این که اشرف دهقانی چندنیست چنین و چنان می کند، بعد وسیع مبارزات ایدئولوژیک را محدوده تنگ مبارزه با فرد کنشاند و باعث مشوب نمودن اذهان گشت. آن ها شاید برای توجیه کار خود این ادعای مضحک را بنمایند که این توضیح را برای مرزبندی کتاب های خود از کتاب های ما (چریک های فدائی خلق)؟ یا کتاب هائی که خود اشرف دهقانی به این اسم چاپ و پخش میکند؟ لازم می دانند اما کتاب های خود را با کتاب های چه کسی مرزبندی می کنند؟ و تازه همه می دانند که آن ها در شماره های قبلی "کار" این مرزبندی را مشخص کرده بودند. می بینیم که در این توضیح نه تنها ادعای پُرآب و تاب آن ها مبنی بر دوری جستن از برخوردهای شخصی پاک به فراموشی سپرده می شود، بلکه حتی وجود خود را نیز به عنوان یک جریان سیاسی در نظر نمی گیرند. یک جریان سیاسی که خود را مارکسیست-لنینیست می داند، همواره مسائل را از جنبه طبقاتی آن مورد تعبیر و تفسیر قرار می دهد و از این زاویه به تبیین مسائل اجتماعی می پردازد، نه این که به شیوه روزنامه نگاران بورژوا مسائل اجتماعی را در چارچوب تنگ مسائل فردی محدود سازد. ولی این اپورتونیست ها، انتشار جزواتی با امضای چریک های فدائی خلق را به عنوان یک مسئله اجتماعی و از طرف یک جریان سیاسی که مدعی است تنها ادامه دهنده راه خونین رفقای شهید است، مورد توجه قرار نمی دهند، بلکه برای گریز از مبارزه ایدئولوژیک نه تنها با رفیق اشرف برخوردی شخصی دارند، بلکه برای هواداران خود دستورالعمل (فتوا یا رهنمود) صادر می کنند: "نه تنها مطالب منتشر شده از انتشارات... (کار ۲۶ در همان "توضیح")."

آیا این برخوردهای شخصی، برخوردی پرخاش جویانه (نه حتی پرخاشگری سیاسی) و اصولاً برخوردی غیرسیاسی نیست؟ آیا اپورتونیست های درون "سازمان" نمی دانند که نه "اشرف دهقانی"، بلکه همه چریک های فدائی خلق واقعی به خاطر حفظ "سازمان" و به خاطر آن که "سازمان" را از وجود آنان پاک سازند، اقدام به انتشار آن جزوات می نمایند؟ آیا آن ها نمی دانند که در این جا میان چریک های فدائی خلق واقعی و کسانی که نام سازمان را غصب کرده و خود را به عنوان چریک فدائی جا می زنند، مبارزه ای سیاسی-ایدئولوژیک در جریان است؟ به نظر ما آن ها همه این مسائل را خوب می دانند و اگر نخواهیم به تشریح انگیزه اصلی درج "توضیح" بپردازیم و این نکته را مشخص سازیم که اصولاً این هواداران نیستند که مورد خطاب "کار" می باشند، حداقل بیان این مسئله را لازم می دانیم که منافع اپورتونیست ها درست در همین گونه برخوردها تأمین می گردد و برای آن ها برخورد سیاسی-ایدئولوژیک جز آن که مشت آنان را باز نموده و باعث رسوائی شان شود، نتیجه دیگری نخواهد داشت.

آن ها در جزوه "پاسخ به..." که در آن اجباراً بخشی از نظرات خود را درج کرده اند، به نوشتن داستانی کذایی که روشن کننده هیچ مسئله سیاسی-ایدئولوژیک نمی باشد، پرداخته اند. و در این جریان برای برقراری رابطه میان این داستان با مسائل ایدئولوژیک چنین قلم فرسایی نموده اند: "البته همه رفقا می دانند که از لحاظ جنبه های نظری جدایی آن ها عمدتاً ناشی از اختلاف بر سر مواضع رفیق مسعود بوده است." (۲) و داستان کذایی بعد از شرح مختصری از زندگی رفیق اشرف که بی هیچ دلیلی عنوان شده است، این طور آغاز می شود که: "ارتباط آن ها بعد از ضربات سال ۵۵ به مدت ۱۸ ماه با سازمان قطع شده بود و در طی این مدت مواضع سازمان تغییر یافته است و...". آن ها ذکر این مطالب را کافی می دانند و دیگر از تشریح مسائلی که در ارتباط مستقیم با چگونگی تغییر مواضع سازمان قرار دارد و اصولاً از چگونگی خود این تغییر مواضع سخنی نمی گویند. در این رابطه باید بگوئیم که علیرغم ادعاها و تبلیغات فرصت طلبان، ارتباط این رفقا (رفیق اشرف و رفیق محمد حرمتی پور) بعد از ضربه های سال ۵۵ به طور یکسره با سازمان قطع نبوده است و بعد از شهادت رفقای مرکزیت در تیرماه ۵۵، مرکزیت جدیدی تشکیل گردید که به بازسازی و ترمیم ضربات وارده پرداخت.

رفقای این مرکزیت که به نام مرکزیت اول از آن ها نام می بریم با وجود همه مشکلات و در شرایط حاد پلیسی که بخصوص بعد از آن ضربات در جامعه حاکم بود با بخش خارج از کشور سازمان تماس گرفتند و حتی نشریات مختلف از جمله نبرد خلق شماره ۷ و نشریه بحث درونی دو سازمان مجاهدین خلق ایران و چریک های فدائی خلق ایران را که رفقای مسئول بخش خارج بنا به ضرورت هائی در همان موقع آن ها را در خارج منتشر نموده و برای رفقا فرستادند را برای آنها ارسال نمودند، ولی این رفقا به جز یک یا دو نفرشان که آن ها نیز در حال حاضر در مرکزیت اپورتونیست سازمان عضویت ندارند بعد از چند ماه فعالیت همگی به شهادت رسیدند (۴) و دوره قطع ارتباط طولانی این رفقا نیز (رفیق اشرف و محمد حرمتی پور)

درست بعد از شهادت آن رفقا هنگامی که اپورتونیست های چندی به درون سازمان نفوذ کرده و به کار نشر ایده های خود در میان اعضای سازمان مشغول بودند، آغاز گردید.

هیچ مارکسیست- لنینیستی نمی تواند مدعی آن باشد که حاکم شدن اپورتونیسم در سازمان در سال ۵۶ به طور اتفاقی و بر اثر معجزه صورت گرفته است. مسلما اگر در سال های قبل یعنی در زمان حیات رفقای شهید ما، دامنه مبارزه ایدئولوژیک درون سازمان وسعت می داشت، اپورتونیست ها در سال ۵۶ امکان آن را نمی یافتند تا به راحتی خود را به سازمان تحمیل نمایند. ولی این نکته که آن ها می خواهند وجود خود را نتیجه روند طبیعی سازمان جلوه دهند، به هیچ وجه درست نیست. ما این موضوع را در برخورد با مواضع سیاسی- ایدئولوژیک آن ها روشن ساخته و باز هم نشان خواهیم داد که مواضع آن ها کاملا متضاد با نظرات سازمان ما و در وجه مخالف آن قرار داشته است و به همین دلیل نیز نمی توان از روند تکامل و از روند طبیعی سازمان سخنی به میان آورد. هر چه هست رسوخ اپورتونیسم در یک جریان انقلابی است که آن هم در تاریخ جنبش های انقلابی جهان چندان تازگی ندارد. اساسا میان نظرات آن ها با نظرات کمیته مرکزی خائن حزب توده، این پدرخوانده افتخاریشان، تفاوت قابل ملاحظه ای وجود ندارد. آن ها با تمام ادعاهای خود تاکنون هیچ نظری را به عنوان تکامل نظرات سازمان ارائه نداده اند که قبل از آن حزب!! توده آن را مطرح نکرده باشد. آری تکامل از نظر فرصت طلبان معنی دیگری جز بازگشت به عقب ندارد و بر این مبنا باید به حزب توده که از همان سال آغاز مبارزه مسلحانه به وسیله سازمان چریک های فدائی خلق ایران (سال ۴۹) به این تکامل دست یافته بود، آفرین گفت. اما در مورد این که به خواننده الفا می نمایند که گویی در داخل سازمان ما از سال ۵۳ بر سر دو گرایش مبارزه ای ایدئولوژیک جریان داشته است، باید گفت که این ادعا نادرست است و هیچ یک از مدارک درون سازمانی از جمله نبرد خلق شماره ۷ گفته آنان را تأیید نمی کند. در نبرد خلق شماره ۷ تلویحا از وجود شرایط عینی انقلاب و... صحبت شده و بر درستی مبارزه مسلحانه به عنوان شیوه اصلی مبارزه سخن رفته و اثرات این مبارزه در جامعه ما مورد بررسی و تشریح قرار گرفته است. آیا کسی به یاد دارد که اپورتونیست ها بعد از تحکیم مواضع خود در سازمان و بخصوص بعد از قیام چه در نوشته های خود و چه در گفته های خویش نکته ای در جهت تأیید نظرات نبرد خلق شماره ۷ (که برای کوبیدن نظرات پایه ای سازمان آن را دستاویز قرار داده اند) و در جهت تأیید مشی سازمان مطرح کرده باشند؟ همه می دانند که اپورتونیست ها نه تنها هرگز از اثرات مثبت مبارزه مسلحانه سخن به میان نیاورده اند، بلکه هر چه گفته اند در زمینه نفی این مبارزه و درباره اثرات "زیانبار" آن بوده است.

آن ها با استناد به نشریات درون سازمانی، حتی یک مورد را هم نمی توانند مثال آورند؟ که براساس آن قبل از ضربات سال ۵۵ رفیقی در صحت نظرات پایه ای سازمان تردیدی به خود راه داده است، ولی اگر صحبت بر سر بعضی خطاهای ایدئولوژیک باشد، باید گفت این امری بدیهی است که در داخل هر سازمانی احتمال نفوذ گرایش هائی غیر از گرایش خود آن سازمان وجود داشته باشد و حتی در نشریات آن منعکس گردد.

تازه این موضوع ربطی به اپورتونیست های کنونی ندارد که درست بعد از شهادت اکثر رفقای ما و با توجه به خلائی که از شهادت آن ها در سازمان به وجود آمده بود، نظرات خود را حاکم کردند. اگر آن ها مدعی اند که چنین نیست و نظرات خود را حاصل مبارزه ایدئولوژیک درون سازمان از سال ۵۳ می دانند که در پروسه چهار سال مبارزه ایدئولوژیک با نظرات پایه ای سازمان حاکمیت یافته است، مدارکی (مقالات و نوشتجاتی که تعداد آن ها قاعدتا باید با توجه به اهمیت موضوع و پروسه طولانی چهار سال مبارزه بسیار زیاد باشد) دال بر صحت ادعایشان ارائه دهند.

البته در حقیقت دلیل اصلی حاکمیت اپورتونیسم در سازمان، خطای بزرگ ما در کم اهمیت دادن به مبارزه ایدئولوژیک درون سازمان و عدم هوشیاری در پیرایش سازمانی از نقطه نظرات انحرافی و تقویت نظرات پایه ای سازمان بود. اما به هر صورت آن ها در سال ۵۶ با بهره گیری از ضعف تئوریک رفقای باقیمانده سازمان بعد از ضربه های ۵۵ و مجموعه شرایطی که بعد از آن ضربات به وجود آمد و با استفاده از اعتبار نام پرافتخار چریک فدائی خلق که منجر به بازی گرفتن احساسات پاک هواداران نسبت به سازمان شد و در یک شرایط مساعد (از نظر اپورتونیست ها) بی آن که خود را موظف به ارائه تحلیل و دلایل این تغییر مواضع بدانند و یا آن که سطح آگاهی هواداران، آن ها را مجبور به این کار نماید، به نحوی خودسرانه و با لاقیدی باورنکردنی اعلام کردند که نظرگاه های انقلابی سازمان را رها کرده اند.

در جزوه "پاسخ به..." چنین نوشته شده است: "وقتی رفقای خارج مطلع می شوند که سازمان نظرات رفیق جزنی را پذیرفته و رسما اعلام کرده است، دلیل این تغییر مواضع را از سازمان سنوآل می کنند..." (تکیه از ماست). آن ها در این جا نیز با ذکر مطالب مبهم بر روی قضایا پرده استتاری کشیده اند. آن ها

خود از تغییر مواضع سازمان یعنی از اساسی ترین و مهم ترین مسئله ای که در یک سازمان می تواند مطرح گردد، سخن می گویند، ولی آن گونه از "اطلاع" و "مطلع شدن" ما از این تغییر صحبت می کنند که گوئی موضوع به امری بدیهی و اصول مشخص و از پیش معلوم در یک سازمان کمونیستی مربوط می گردد. هر کسی که با اصول سانترالیسم دموکراتیک در یک سازمان کمونیستی کم ترین آشنائی داشته باشد به خوبی می داند که انجام چنین امر مهمی (تغییر مواضع) تنها در پروسه ای طولانی از بحث و تبادل نظر همه رفقا و حتی هواداران سازمان امکان پذیر می گردد. اگر مواضعی غلط دانسته شود، اثبات این موضوع تنها می تواند در پروسه مبارزه ایدئولوژیک صورت پذیرد و نیروها فقط بعد از گذراندن دوره ای از مبارزه ایدئولوژیک است که می توانند عمیقا به صحت و سقم آن پی برده و با اتخاذ یا تحکیم مواضع انقلابی امر مبارزه را پیش ببرند، در غیر این صورت همین نیروها بر مبنای احساسات و برحسب تصادفات گوناگون پایبند این یا آن موضع می گردند و در اکثر موارد انرژی انقلابی آن ها به دلایل گوناگون به هرز خواهد رفت. ذکر این موضوع که رفقای ما تنها بعد از اعلام تغییر مواضع سازمان از این موضوع "مطلع" شدند به خوبی هم بیانگر نگرش و اعتقاد فرصت طلبان به امر مبارزه ایدئولوژیک بوده هم آشکارا نشان می دهد که فرصت طلبان درباره اصل سانترالیسم دموکراتیک هیچ چیز نمی دانند. وقتی صحبت از آنست که چرا رفقای ما باید به عنوان اعضای سازمان بعد از تغییر مواضع و اعلام رسمی آن در جامعه از آن مطلع شوند، فرصت طلبان به راحتی از کنار مسئله می گذرند و مسئله دوم را مطرح می کنند که گویا رفقای ما نیز از کنار مسئله گذشته و تنها دلایل تغییر مواضع سازمان را "سئوال" کرده اند! به نظر ما هیچ عنصر انقلابی آگاه که واقعا در قبال طبقه کارگر و خلق خود احساس مسئولیت کند و هیچ چریک فدائی خلقی که نسبت به سازمان متعهد باشد، نمی تواند در قبال عملکرد غیردموکراتیک و نظرگاه های آنچنان انحرافی ساکت بنشیند. درست است که ضعف معرفتی می تواند برای مدتی نیروهای انقلابی را هم به تأیید اپورتونیسم وادارد، ولی شناخت رفقای ما از تئوری های انقلابی سازمان و نظرگاه های آنچنان انحرافی اپورتونیست ها به آن حد رسیده بود که آن ها را مورد تأیید قرار نداده و در برابرشان ساکت ننشینند. بخصوص آن که رفقای ما در کنار نظرگاه های انحرافی، اعمال انحرافی شان را نیز می دیدند.

اپورتونیست ها به خوبی می دانند که رفقای ما به عنوان اعضای متعهد سازمان هرگز با مسئله ای به آن بزرگی، برخوردی چنین سهل و غیرمسئولانه نداشته اند تا از آن ها دلایل این تغییر مواضع را فقط سئوال کنند. آن ها که خود را بسیار پایبند به رعایت اصول تشکیلاتی می دانند، به خوبی واقفند که بدون حضور رفقای ما به عنوان اعضای شورای سازمان حق نداشته اند کم ترین تغییری در خط مشی استراتژیک مرحله ای سازمان بدهند. چه برسد به این که به تغییر مواضع سازمان پردازند. آن ها که آن همه از مورد لزوم رعایت اصول تشکیلاتی داد سخن می دهند، وقتی منافع خودشان در میان بود، تمام اصول را زیر پا گذاشتند و از آن جا که خود را ملزم به بحث با رفقای ما نمی دیدند، کوششی هم برای ارتباط گیری با آن ها نمودند. برای روشن شدن موضوع، چند بند از اساسنامه سازمان را در مورد وظایف و اختیارات شورا در این جا نقل می کنیم:

- ۱- تصویب اساسنامه سازمان و در صورت لزوم تجدید نظر در آن.
- ۲- تصویب برنامه های سازمان و در صورت لزوم تجدید نظر در آن.
- ۳- انتخاب کمیته مرکزی.
- ۴- شنیدن گزارش کار شش ماهه کمیته مرکزی و تصویب آن.
- ۵- تنظیم و تصویب خطوط کلی سیاست عملی سازمان.
- ۶- تنظیم و تصویب خط مشی استراتژیک مرحله ای سازمان.
- ۷- رسیدگی به پیشنهادات و انتقادات و اعتراضات کادرها که به شورای سازمان فرستاده می شود.
- ۸- تعیین اختیارات فوق العاده برای کمیته مرکزی در صورت لزوم.

ولی واقعیت اینست که شیوه برخورد غیردموکراتیک آن ها صرفا در ارتباط با رفقای ما به کار گرفته نشده است، بلکه رفقای هم که ظاهرا در جریان بحث ها قرار داشتند، تنها به طور یک جانبه ای با نظرات اپورتونیست ها مواجه بودند و این نظرات دائما بر سر آن ها فرو می بارید. هیچ گونه بحث خلاق و واقعا عمیقی در بین اعضای سازمان وجود نداشته و محتوای بی مقدار اعلامیه ۱۶ آذر ۵۶ که طی آن تغییر مواضع سازمان اعلام گردید، خود دقیقا بیانگر همین مدعاست. اگر واقعا آن گونه که اپورتونیست ها جلوه می دهند، بحثی خلاق و همه جانبه در مورد مواضع پایه ای سازمان وجود می داشت، هرگز نتیجه حاصله آن نبود که در اعلامیه آمده است. با این حال اگر مسئله در همین جا خاتمه می یافت، احتمال آن وجود داشت که بتوان مسائل فوق را به گونه ای حل نمود. اما برخوردهای بعدی فرصت طلبان بعد از اطلاع از مخالفت رفقای ما با نظرگاه هایشان به خوبی جوهر اپورتونیسم آن ها را آشکار ساخت. اپورتونیست ها در عین حال که آن ها را به مباحثه دعوت می نمودند، آن جو تفاهمی را که لازمه بحث بشمار می آمد، آن هم در شرایطی که مواضع خود را رسما اعلام کرده بودند، از میان برده و به ایجاد فضای مسمومی پرداختند. آن ها از موضع قدرت و با تنگ نظری خاص اپورتونیست ها، برخورد می کردند. خود را نماینده اکثریت

سازمان و اصولا نماینده کل سازمان می دانستند، درعوض به رفقای ما به چشم عنصری می نگریستند که به علت مخالفت با مواضع جدید، ضد سازمان هستند. بنابراین از همان آغاز میان خودشان و رفقای ما علاوه بر مرزبندی سیاسی-ایدئولوژیک، یک مرزبندی تشکیلاتی نیز ترسیم نمودند. بدین ترتیب آن ها به جای کوشش در جهت حل اختلافات نظری موجود، تمام هم خود را مصروف چگونگی "اخراج" رفقای ما و رفع آن مشکلات تکنیکی که ممکن بود با بیرون رفتن رفقای ما از سازمان به وجود آید، نمودند. افرادی که مأمور حل مسائل تکنیکی گردیدند به تنها مسئله ای که نمی اندیشیدند اثرات سیاسی اختلافات ما بود که می توانست در جامعه برجای بماند. در شرایطی که رفقای ما با تمام وجود خواهان حل اختلافات بودند و تصور جدایی از سازمان برایشان چنان سنگین و ناراحت کننده بود که اصلا به آن فکر نمی کردند، اپورتونیست ها به اولین چیزی که می اندیشیدند جدا ساختن ما یا قول خودشان "اخراج" آن ها از سازمان بود و همان طور که گفته شد فعالیت شان نیز در جهت تدارک این امر صورت می گرفت. آن ها به راحتی و با صراحت می گفتند که در حال حاضر سازمان دارای قدرت زیادی بوده و طرفداران بی شماری دارد، در نتیجه مخالفت شما چیز مهمی نیست و تأثیری به جا نمی گذارد. این طرز تفکر، آن ها را به چنان برخوردی کاسب کارانه ای کشاند که باور داشتن آن برای کسانی که هنوز پی به ماهیت اپورتونیسم آن ها نبرده و مواضع سیاسی-ایدئولوژیک آنها را نشناخته بودند، نمی توانست به سادگی امکان پذیر باشد. تمام این برخوردها آشکارا نشان می داد که آن ها به هیچ وجه در فکر حل اختلافات نظری نبوده و برآند تا برای منفرد کردن رفقای ما از هر فرصتی سود جویند، چه با کُرنش به خاطر خارج کردن امکانات سازمان از دست رفقای ما و قطع ارتباط سیاسی میان رفقای ما و افراد و نیروهای مختلف و چه با وارونه جلوه دادن مسائل و ایجاد بدبینی در بین کادرهای سازمان نسبت به رفقای مذکور. آن ها با توجه به قاطعیت رفقای ما در مخالفت با تغییر مواضع سازمان به مصداق قصاص قبل از جنایت عمل می کردند. گویا تجربه "رفقای پیکار" ایشان را در منفرد کردن مجاهدین واقعی موفقیت آمیز می دانستند و حال پا در جای پای آن ها می گذاشتند و جالب توجه این است که آن ها نیز چون "رفقای پیکار" همه اعمال شان را ناشی از عشق شدید خود به سازمان می دانستند و این را به رخ می کشیدند. این آقایان که عاشق قدرت و اعتبار سازمان بودند، فراموش کرده بودند که رفقای ما، درست در همان دوران ضعف سازمان با خلوص تمام بدان عشق ورزیده و برای پیشبرد اهداف سازمان تلاش کرده بودند.

با توجه به این برخوردها بود که رفقای ما هر چه بیش تر به مسئولیت خود در قبال دفاع از نظرات پایه ای سازمان و حفظ موازین انقلابی آن پی برده و به درستی دریافته اند که حاکم شدن نظرات انحرافی در سازمان ناشی از یک اشتباه معرفتی نبوده، بلکه فرصت طلبان با غصب نام و امکانات سازمان، چهار نعل در مسیر انهدام مواضع انقلابی آن پیش می تازند و چاره دیگری جز آن که با هوشیاری توفیقی در این شتاب ایجاد نمود و نیروهای صدیق و انقلابی جنبش را به کمک طلبید، به جا نمانده است.

رفقای ما با ذکر نادرستی اعمال و رفتارشان به آن ها گفتند که با این شیوه ها ما را بر سر دوراهی خروج از سازمان و یا تمکین نمودن به عقاید انحرافی تان قرار می دهید. اگر مواضع شما رسماً اعلام نمی شد و تأثیرات اجتماعی خود را به جای نمی گذاشت، اگر این نظرگاه ها، نیروهای انقلابی را سردرگم نمی کرد، فرصتی برای بحث داخلی باقی بود. ولی وقتی شما با نام سازمان نیروهای جنبش را تسخیر کرده و حتی برای آن ها امکان تعمق در درستی یا نادرستی نظرگاه هائی را که ارائه می دهید، فراهم نمی سازید (آن ها به جای نقد همه جانبه نقطه نظرات گذشته که هواداران را وادار به تعمق نماید تا خود دریابند چرا این یا آن نقطه نظر درست یا نادرست است، هواداران را به این فضاوت سطحی می کشانند که چون سازمان فلان موضع را اتخاذ کرده است، پس درست می باشد.) سکوت ما در سطح جامعه جایز نیست؟ رفقای ما به آن ها گفتند که به هیچ وجه حاضر به انشعاب یا خروج از سازمان نیستیم و از طرفی هم نمی توانیم سازمان را به دست شما و نظرات انحرافی تان بسپاریم. اما حداقل کاری که شما می توانید انجام دهید این است که سازمان خود اعلام دارد: "به دلیل قطع ارتباط با رفقای ما که نظرات کنونی مورد پذیرش آن ها نیست، بحث بر سر مواضع گذشته همچنان ادامه دارد و نقطه نظرات آن ها در معرض قضاوت عموم قرار خواهد گرفت".

اتفاقاً در همان زمان از رفقای ما پرسیدند که آیا منظور شما آن است که اعلام گردد در سازمان دو خط مشی و دو موضع سیاسی-ایدئولوژیک وجود دارد؟ صراحتاً پاسخ داده شد "به هیچ وجه این طور نیست، سازمان طبق موضعی که جدیداً اعلام گشته به فعالیت ادامه دهد و در همه جا نیز همان گونه که چنین می کرد، مواضع جدید را به عنوان مواضع رسمی سازمان اعلام کند، پیشنهاد ما مغایر با این موضوع نیست. ما در این شرایط که با عمل انجام شده شما مواجه ایم چاره ای جز ارائه این پیشنهاد نداریم و فکر هم نمی کنیم درج یک یا دو مقاله، آن هم با توضیح کافی، از طرف خود سازمان بدان معنی باشد که در سازمان دو مشی و دو موضع رسمی وجود دارد. هدف ما گسترش مبارزه ایدئولوژیک در بین هواداران است که اگر سازمان خود به این کار اقدام نماید باعث اعتلای نظری جنبش خواهد شد. ما می خواهیم

نظرگاه های واقعی سازمان که همان دیدگاه های رفیق مسعود احمدزاده و پویان است با نام و اعتبار خود سازمان آن چنان که شما قصد انجام آن را دارید، و حتی انجام می دهید، چوب تکفیر نخورده و محیط سالم و دموکراتیکی برای بحث به وجود آید."

ما از آن ها خواستیم که اگر برای حل مسئله پیشنهاد دیگری دارند پیش روی بگذارند، ولی آن ها که خود را در مسند قدرت می دیدند و پشتیبانی بی شائبه هواداران کثیرالعهده را از سازمان به حساب پشتیبانی از مواضع خود می گذاشتند، نیازی به حل مسئله نمی دیدند و غیر از همان دوراهی خروج از سازمان یا تمکین نقطه نظرات شان راه دیگری ارائه ندادند. مسائل فوق منشأ و تمام اختلافات میان ما را که جز اختلافات سیاسی-ایدئولوژیک نمی باشد، نشان میدهد و با توجه به این مسائل است که باید مفهوم پاورقی (ص ۸) جزوه "پاسخ" را درک کرد و صحت و سقم آن را معلوم داشت.

انتشار کتاب شرایط عینی انقلاب نیز همان گونه که از مقدمه آن پیداست دقیقاً در رابطه با مسائل فوق صورت گرفته است. ولی انتشار این کتاب خود بهترین دستاویز را برای مقاصد فرصت طلبانه آن ها به دست داده است. آن ها به جای پاسخ به سئوال رفقای ما که: "آیا راه حل دیگری برای حل اختلافات می شناسید یا نه و اگر نمی شناسید نظر و برخوردتان نسبت به انتشار این کتاب از جانب ما چیست؟" هیچ پاسخی ندادند و همان طور که از متن جزوه "پاسخ به..." برمی آید، تشکیل جلسه داده و به انتظار انتشار کتاب نشستند تا در موقعیتی مناسب بعد از انتشار آن تصمیماتی را که گرفته بودند به مورد اجرا گذارند و با دستاویز قرار دادن انتشار کتاب که بدون شنیدن نظر مثبت و یا منفی آن ها انجام گرفته بود، به مقاصد خود جنبه شرعی دهند که البته جار و جنجال های بعدی آن ها در مورد این کتاب که بدین طریق اقدامات غیرتشکیلاتی و رفتارهای به غایت غیردموکراتیک شان را به فراموشی می سپارند و بر آن سرپوش می نهند، خود مؤید نظرات فوق است (این موضوع در صفحات قبل توضیح داده شد).

آن ها در جزوه "پاسخ..." سعی شان بر آن بود تا با ذکر تاریخ آمدن رفقای ما به ایران که هم به واسطه یکسری امکانات و مسائل فنی و هم به دلیل موانعی که خودشان در سر راه رفقای ما به وجود آورده بودند در آن تاریخ صورت پذیرفته بود، این توهم را به وجود آورند که گویا تعلل عمدی رفقای ما موجب این تأخیر بوده است. آن ها خصوصاً در گفتگوهای خویش با هواداران این شایعه را پخش کرده اند که گویا رفقای ما برای بازگشت به ایران منتظر پایان قیام و به وجود آمدن شرایط دموکراتیک بودند. گویی که خودشان و رفقای ما می دانستند که جنبش گسترده خلق در ۲۱ و ۲۲ بهمن به قیام تبدیل خواهد شد و سرنوشتی آن چنانی خواهد داشت، فرصت طلبان که چنین شایعاتی را دامن می زدند، به خوبی می دانند که حرص تحویل امکانات و ارتباطات سازمان در خارج از کشور که در دست رفقای ما بود و حساسگری هائی که در این زمینه می کردند، آن ها را بر آن داشته بود تا علیرغم اصرار شدید رفقای ما در آمدن به ایران (حداقل یک ماه و نیم قبل از قیام) از این کار ممانعت به عمل آید. آن ها آنچنان جوی را ایجاد کرده بودند که هرگونه اعتراض رفقای ما به شیوه تحویل گرفتن امکانات (مثلاً در مورد این که اگر می توان فلان ارتباط یا امکان را به طور غیرمستقیم حل کرد، باید به آن کار دست زد تا امکان رفتن به ایران زودتر فراهم آید.) و اصرار در آمدن به ایران به منزله شانه خالی کردن رفقای ما از تحویل امکانات تعبیر و تفسیر گردد. به هر حال شاید توضیح بیش تر این مسئله لزومی نداشته باشد و در این رابطه نیز هر کس می تواند با در نظر گرفتن مواضع فعلی ما و آن ها در برابر حاکمیت وابسته کنونی که آن ها آن را خرده بورژوازی و ملی می دانند، تمایلات عملی هر یک از ما را دریافته و به فضاوت بنشینند. چه کسی انقلابی و چه کسی سازشکار است. رفقای ما یا آن ها؟ سیر مبارزه طبقاتی امروز این امر را نشان می دهد. در آینده بیش ترهم نشان خواهد داد.

اما موضوعی که فرصت طلبان در مورد شروط پذیرش مسئولیت و ادامه عضویت رفقای ما در سازمان مطرح کرده اند آنچنان مغایر با واقعیت است و آنچنان رندانه بیان شده که باید به آن ها گفت: آقایان اپورتونیست اگر امروز خلق ما چهره فریبکار و دروغپرداز شما را هنوز کاملاً نمی شناسد، اگر امروز نام پرافتخار سازمان ما را غصب کرده و به اعتبار این نام عقاید انحرافی و مواضع سازشکارانه خود را بر انبوه طرفداران تحمیل می نمائید، اگر امروز عده ای از هواداران با حسن نیت ولی کندذهن سازمان به دلیل بیان نظرات صریح ما در مورد شما که متأسفانه آن ها شما را با چریک های فدائی خلق واقعی عوضی گرفته اند، از ما می رنجند و شما فعلاً به اعتبار همین هواداران در سازمان پابرجائید، باید بدانید دورنیست آن زمانی که نیروهای صدیق انقلابی و کمونیست های واقعی و همه خلق ما، شما را رسوا سازند و به خاطر ضرباتی که امروز بر سازمان ما وارد می آورید، با شما برخوردی که سزاوارتان است، داشته باشند. شما به خوبی می دانید که رفقای ما و به طور کلی همه چریک های فدائی خلق هیچگاه از سازمان نخواسته اند تا "همواره دو نظر را به عنوان مواضع خویش در سطح جنبش اعلام کند." (ص ۸ جزوه "پاسخ به...") (تأکید از ماست) و این مسئله که ما بعد از قیام این خواسته را شرط ادامه عضویت خویش در سازمان قرار داده بودیم، دروغی بیش نیست، دروغی بی شرمانه، چرا که خود آن ها در این زمینه پیشنهادات ما را به طور

مستند در اختیار دارند و بدین دلیل نمی توانند ادعا نمایند که سوء تفاهمی رخ داده و برداشتشان چنین و چنان بوده است.

آیا این اپورتونیست ها نبودند که از پاسخگوئی به این پرسش طرح شده در "مصاحبه" که چرا درهای سازمان را به روی کسانی که نظرهاى آن را مردود شمرده و آشکارا از نادرستی مبارزه مسلحانه سخن می رانند باز نموده و در عوض از ورود عناصر صادق و مؤمن به درون سازمان جلوگیری به عمل آوردید؟ طفره رفتید. چرا به جای پاسخ به این مسائل، به دروغ متوسل می شوند؟ ما صراحتاً و قاطعانه اعلام می داریم که هرگز از آن ها نخواستیم تا "سازمان همواره دو نظر را به عنوان مواضع خویش در سطح جنبش اعلام کند." و "مواضع ایدئولوژیک و سیاسی ما همانند نظر اکثریت، در سطح جنبش طرح شود" (ص ۸ جزوه "پاسخ به...").

ما برای ادامه عضویت و قبول مسئولیت هیچ شرطی قائل نشده و همه آن چه را که مطرح ساخته ایم چیزی جز حق طبیعی هر عضو سازمان به حساب نمی آید. بخصوص رفقای ما "اشرف دهقانی و محمد حرمتی پور" در بحث های حضوری بعد از قیام همواره مصر و موکداً از آن ها می خواستند که قبول کنند تا اختلافات نظری در درون سازمان به بحث گذاشته شود. توجه داشته باشید در درون سازمان و نه در سطح جنبش. ما حتی با وجود آگاهی از ترکیب سازمان و با وجود این که شاهد تلاش گسترده مرکزیت در عضوگیری عناصر با عقاید انحرافی بودیم و این امر مسلماً جنبه مرکزیت را در مقابل ما تقویت می نمود و امکان بحث و نتیجه گیری از آن را تا حدی غیرممکن می ساخت، با این حال به دلیل ایمان به حقانیت نظرات پایه ای سازمان و با توجه به وجود برخی از اعضا که می توانستند در جریان مبارزه ایدئولوژیک درون سازمان ما را در نابود کردن اپورتونیسم همراهی کنند و برای این که از انشعاب ناخواسته جلوگیری نماییم، حاضر بودیم تا همچنان در درون سازمان فعالیت نماییم و برای این کار تنها خواستار برآورده شدن حق طبیعی خود به عنوان اعضای سازمان بودیم، یعنی همان طور که گفته شد خواهان آن بودیم تا نظرات گذشته که از طرف آن ها بدون ارائه هیچ گونه دلیل و تحلیل مردود شناخته شده بود به طور واقعی و همه جانبه در درون سازمان مورد بحث قرار گیرد. مسلماً مرکزیت در صورت پذیرش این امر می بایست ممنوعیت فعالیت عناصر مؤمن به تئوری مبارزه مسلحانه در ستادها و ممنوعیت ورود این عناصر به درون سازمان را که شدیداً به مورد اجرا گذاشته بود، لغو کند و واقعا امکان بحث را تضمین نماید. همه می دانند که مورد بحث قرار دادن یک نظر تنها با حضور حاملین همان نظر امکان پذیر می باشد. اما مرکزیت بدین مسئله توجه نداشت و سعی نمود پیشنهاد ما را در میان اعضای سازمان واژگونه جلوه دهد. اتفاقاً در این جا نیز رفقای ما بار دیگر با صراحت تمام و به طور مستند واقعیت پیشنهادات شان را برای جلوگیری از تحریف آن ها به طور مستند مطرح ساختند و حتی بعد از آن که سخنگویان مسئله "اخراج" رفقای ما را از سازمان مطرح کرد، نامه اعتراضیه ای نوشته و مجدداً تحریف پیشنهادات شان را از طرف آن ها متذکر شدند. آن ها این نکته را صراحتاً یادآور شدند و این کار هم دقیقاً قبل از انتشار "مصاحبه..." از طرف رفقای ما صورت گرفت تا اگر در آن لحظات آخر هم امکان حل مسائل از طریق درون سازمانی وجود دارد، مسائل را در بیرون از سازمان مطرح نسازیم. ولی نتیجه تلاش های همه جانبه ما برای فعالیت در درون سازمان نشان داد که مرکزیت با حساسگری کاسب کارانه، به هیچ وجه حاضر نیست نظرات گذشته سازمان را در درون سازمان به بحث گذارد. زیرا که مسلماً این کار می توانست به منزله زنگ خطر و ناقوس مرگ اپورتونیست ها در درون سازمان باشد و این به هیچ وجه با تمایلات و خواست های آن ها سازگار نبود.

آری اپورتونیست ها مثل ریگ دروغ می گویند و این خود از ماهیت آن ها برمی خیزد. اما دلایل مستندتر و فاکت ها مشخص تر از آنند که اپورتونیست ها بتوانند چهره خود را پنهان دارند و تازه اگر بنا باشد که مسائل تشکیلاتی مطرح شوند، باید این مسائل را در معرض قضاوت عموم قرار داد. ولی ما اعلام می داریم که تا حد ممکن از انجام این کار احتراز خواهیم کرد، زیرا که راه اصلی پیشبرد امر مبارزه را پرداختن به مسائل سیاسی- ایدئولوژیک می دانیم و نه مسائل تشکیلاتی... .

(۱) نه! ادامه ندهید، حتماً باید یک بار دیگر این جمله را بخوانید.

(۲) البته در تمام این بحث ها بخش غیروابسته خرده بورژوازی مورد نظر ماست.

(۳) منظورشان القای این تصور به خواننده نیز هست که گویا منشأ اختلافات در جنبه های عملی هم بوده است، نه این که منشأ و اساس و آغاز تمامی اختلافات ایدئولوژیک می باشد.

(۴) تا آن جا که ما می دانیم این رفقا عبارت بودند از رفقا: حسن جان فرجودی، صبا بیژن زاده و بهزاد امیری دوان.